

دفترهای کارگری سوسیالیستی

انتخابات رژیم و مبارزات زحمتکشان وضعیت کارگران شرکت نفت

اوضاع سیاسی در:

الجزایر

اول ماه مه : روز کارگر



شماره ۱

کارگران جهان متحد شوید

فهرست مطالب شماره ۹۰ :

صفحه	مترجم	نویسنده	موضوع
۱	م. رازی		انحناات رزوم و وضعیت سیاسی کموسی نکاسی درباره طرح سهم کردن کارگران در سهام کارخانه ها
۶	آذربرزین		برنامه عمل کارگران :
۱۰	شاهین صالح		سازماندهی مبارزات اهداف و اصول سوسیالیست های انقلابی :
۱۴	م. رازی		بخش سوم : مفهوم برنامه انقلابی
۱۸			مباحثه : وضعیت کارگران شرکت نفت
۲۴	جهاندوست	گرامشی	اتحادیه ها و شوراهای مسائل بین المللی :
۲۶	پ. کویا		وضعیت سیاسی در الجزایر
۳۳	پ. کویا		مبارزه زنان در الجزایر ... تقویم سیاسی :
۳۷			اعلامیه حزب کمونیست ایران بمناسبت اول ماه مه ۱۳۰۷
۳۹	سارا مقدم		بنیانگذاران جنبش کارگری سوسیالیستی : سلطانزاده

=====

انتخابات رژیم و وضعیت سیاسی کنونی

دعواهای انتخاباتی رژیم رفسنجانی

اختلاف های درونی رژیم حاکم بر ایران با نزدیک شدن انتخابات چهارمین دوره مجلس سرمایه داران (۲۱ فروردین ۱۳۷۱)، بار دیگر تشدید یافته است. جناح های مختلف رژیم، برای دستیابی به اکثریت کرسی های مجلس به جان هم افتاده اند. علی خامنه ای (که اکنون در جناح رفسنجانی قرار دارد) اخیراً در جمع اعضای "شورای مرکزی نظارت بر انتخابات" به نقش "شورای نگهبان" برای تشخیص "صلاحیت نامزدهای نمایندگی مجلس" تأکید کرده (تفسیر جناح رفسنجانی از اصل ۹۹ قانون اساسی) و اعلام داشت که "اگر کسی فساد است نباید وارد مجلس بشود" - چه فساد اخلاقی و چه "فساد عقیدتی و سیاسی"! بدیهی است که جناح رفسنجانی می خواهد از طریق استفاده از "شورای نگهبان" (که اکثریت اعضای آن از طرفداران رفسنجانی تشکیل شده اند)، مخالفان خود را زیر لوای داشتن "فساد عقیدتی و سیاسی" از مجلس حذف کرده و برخلاف مجلس سوم، اکثریت آراء را برای پیشبرد سیاست های خود بدست بگیرد.

سیاست جناح رفسنجانی (جناح "معتدل") توسط شخص رفسنجانی به روشنی بیان شده و در عمل اجرا شده است. رفسنجانی و دارودسته از آخوندها - شی هستند که برای حفظ منافع درازمدت سرمایه داران، خود متحول شده و خواب و خیال بازگشت به دوره "طلایی" رژیم شاه را در سر می پروراندند. آنان خواهان سرکوب جنبش کارگری و تشدید استثماری طبقه کارگر هستند. آنان خواهان برقراری روابط حسنه، عادی و علنی با دولت های غربی (به خصوص آمریکا) هستند. آنان خواهان یک نظام سرمایه داری مدرن در چارچوب نظام بین المللی امپریالیستی اند (البته با ظاهرا اسلامی). با ندر رفسنجانی پس از مرگ خمینی و خاتمه جنگ با عراق، بتدریج کلیه خواست های امپریالیست - لیبرال - برای ادغام در نظام سرمایه داری جهانی (بجزیک مورد - ثبات درونی از طریق برکناری رقبا) را برآورده کرده است (قطع ظاهری عملیات ترور - یستی، آزادی کلیه گروگان های غربی، گشودن درهای ایران به سوی سرمایه داران غربی و غیره). اما، کلیه "دستاوردهای" جناح رفسنجانی بدون یک دولت یکپارچه مرکزی و در دست داشتن اکثریت آراء در مجلس،

میتواند به آسانی در طی یک تغییر و تحول درونی از دست برود، از این رو، اخذ کنترل کامل بر مجلس، نخستین گام برای تثبیت قدرت توسط جناح رفسنجانی است.

از سوی دیگر، جناح "تندرو" خواهان حفظ وضعیت موجود است. تثبیت نظام سرمایه داری با ساختار ملوک الطوائفی (آخوندی)، وجود تعدد مراکز قدرت و چپاول از طریق سوداگری و زد و بند و جنجال های عوام فریبانه "ضد امپریالیستی" برای کسب امتیاز بیشتر از امپریالیزم، این جناح به علت داشتن پایه در حزب الله، در مجلس سوم در اکثریت قرار گرفت. برکناری این عده و یا لا اقل تضعیف آنان در مجلس آتی، دست رفسنجانی، بمنظور تداوم (و نهایتاً تکمیل) جهت گیری بسوی امپریالیزم را بازمی گذارد.

در مجلس کنونی از ۲۲۵ کرسی صرفاً ۱۰۰ کرسی به جناح رفسنجانی تعلق دارد. این جناح عمدتاً از وحدت رفسنجانی (روزنامه "اطلاعات" - گروه مشکینی و اکثر شورای نگهبان)، خامنه ای (وعده ای از دست اندرکاران روزنامه "جمهوری اسلامی") و آیت الله آذری قمی (روزنامه "رساله" - "جامع روحانیت مبارز" و محمدیزدی - رئیس قوه قضائیه) تشکیل شده است. اما، سایر کرسی ها در مجموع در دست جناح "تندرو" است. این جناح عمدتاً از اتحاد میان باندمحتشمی (روزنامه "ابرار" - ماهنامه "بیان" - هادی غفاری و صادق خلخالی)، خوئینی ها (روزنامه "سلام" - "مجمع روحا - نیون مبارز") و باندمهدی کروی (رئیس مجلس) متشکل شده است.

بدیهی است که چنانچه نتیجه انتخابات دوره چهارم مجلس نیز بسا همین ترکیب فعلی باقی بماند، باندرفسنجانی کار بسیار دشواری برای پیشبرد سیاست های خود در سال های آتی خواهد داشت. در نتیجه، با کشمکش ها و اختلافات وجدال ها ادامه یافته و استقرار کامل رژیم به تعویق می افتد - یعنی ادامه بی ثباتی دوره گذشته (سالهای که امپریالیزم را نگران کرده است) - و یا باندرفسنجانی برای برکناری مخالفان مجبور به استفاده از مانورهای تشکیلاتی (حذف منتخبین تحت لوای فقدان صلاحیت - توسط شورای نگهبان) همراه با تقلب و نهایتاً اعمال ارباب علیه آنان خواهد شد (سالهای که بر احوال عملی نیست زیرا که بخش عمده پایه های حزب اللهی رژیم کماکان طرفدار جناح "تندرو" اند).

اما، نتیجه انتخابات هر چه باشد (چه اکثریت در دست جناح "معتدل" باشد، چه در دست جناح "تندرو")، بحران اقتصادی (تعمیق وابستگی اقتصادی به امپریالیزم و ادامه وضعیت وخیم درونی) و سیاسی (نارضایتی زحمتکشان و تشدید مقاومت ها) دردوره آتی از مسائل اساسی رژیم سرمایه داری ایران خواهد بود - نتیجه انتخابات صرفاً در آهنگ سرعت این روند تاثیر می گذارد .

تشدید وابستگی اقتصادی به امپریالیزم

رژیم رفسنجانی به اتکاء سیاست خودمینی بر برقراری ارتبساط سیاسی و اقتصادی علنی با امپریالیزم، درهای کشور را بر روی سرمایه داران غربی گشوده است . کشورهای آلمان، ژاپن، ایتالیا، بریتانیا، فرانسه و آمریکا در طی سال ۱۹۹۱ بیش از ۶۰٪ بر میزان صادرات کالاها و اجناس تولیدی خود به ایران افزوده اند و در عوض ، عمدتاً نفت وارد کرده اند. برای مثال آلمان در طی ۹ ماه اول سال گذشته ، کالاهائی به ارزش ۲/۸۸ میلیارد دلار، ژاپن ۱/۷۷ میلیارد دلار و آمریکا (شیطان بزرگ) ۵۰۰ میلیون دلار (بطور مستقیم) و ۵۰۰ میلیون دلار (بطور غیر مستقیم) به ایران صادر کرده اند. طبق گزارش های منابع بازرگانی بین المللی ایران بدل به یکی از بزرگترین بازارهای مصرف کالاهای آلمان، ژاپن و ایتالیا شده است . شرکت های خارجی با استفاده از قانون حق سرمایه گذاری در ۴۹٪ سهام (بطور رسمی، و بیشتر بطور غیر رسمی) موسسات تولیدی ، مشغول به بهره برداری (و چپاول) شده اند .

بخش عمده ارز مورد نیاز برای خرید کالاها (عمدتاً دست دوم و غیر قابل استفاده در غرب) از فروش نفت خام ، پیش فروش کردن نفت خام و مواد پتروشیمی ، استفاده از طرح "یوزانس" (تسویه بیری ۳۶۰ تا ۷۲۰ روزه) ، دریافت وام از موسسات مالی بین المللی و دریافت اعتبار از دولت های غربی تامین میشود . با توجه به سقوط ارزش برابری دلار با سایر ارزها ، کاهش صادرات نفت ، رژیم رفسنجانی مجبور به اخذ وام های سنگین تر خواهد شد . طبق گزارش بانک جهانی، رژیم سرمایه داری ایران تا ماه دسامبر ۱۹۹۰ بیش از ۹ میلیارد بدهی خارجی داشته است . بدهی های فعلی رژیم -

در حدود ۱۶ میلیارد دلار برآورد شده است. طبق گزارش "سازمان همکاری های اقتصادی اروپا برای توسعه" و "بانک تسویه حساب های بین المللی"، میزان بدهی های کوتاه مدت ایران از صفر در سال ۱۹۸۰ به ۴/۶ میلیارد دلار در سال ۱۹۸۹ و ۷/۲۲ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۰ افزایش یافته است*.

بدیهی است که نتیجه انتخابات رژیم کوچکترین تأثیری در وضعیت اقتصادی و روالی که اتخاذ شده است، نخواهد داشت. رژیم ایران صرفاً نظراً جناح بندی های درونی، در نظام جهانی سرمایه داری ادغام شده و همانند هر رژیم مشابهی دچار بحران ساختاری است. بحران این رژیم با وابستگی نزدیکتر و علنی تر به امپریالیزم، عمیقتر و عمیقتر خواهد شد.

تداوم مبارزات زحمتکشان

تحت چنین وضعیتی، زحمتکشان ایران طبعاً ساکت نمی نشینند. اعتماد های اخیر کارکنان پالایشگاه های نفت و معلمان ایران در ماه های گذشته نمایانگر اینست که زحمتکشان ایران کوچکترین توجهی به نمایش انتخاباتی رژیم نمی کنند و رژیم را (باجناح های درونی آن) مسبب اصلی وخیم تر شدن وضعیت کنونی می پندارند. کارگران پالایشگاه های نفت ایران، ستون فقرات مبارزات ضد استبداد سلطنتی بودند و سرنگونی نهایی آن رژیم ارتجاعی را عملی کردند. اتفاقی نیست که مبارزات زحمتکشان علیه رژیم سرمایه داری کنونی با مبارزات کارگران پالایشگاه های نفت آغاز شده است.

اعتماد و کم کاری کارکنان پالایشگاه های نفت تهران، اصفهان و شیراز از اواسط دی ماه ۱۳۷۰ بمدت ۱۵ روز ادامه یافت. تأثیر اعتماد در فلج کردن زندگی رژیم چنان بود که نماینده وزارت نفت، محمدحسین عبدالعزیزی، نهایتاً مجبور به اعتراف به اعتماد شد. این نخستین باری است که رژیم اعتراف به وقوع اعتماد در یک بخش از صنایع ایران می کند. مطالبه محوری کارکنان "افزایش دستمزد متناسب با تورم" بود. رژیم سرمایه داری نیز به علت انعکاس اعتماد و همچنین نزدیک بودن انتخابات زیر فشار - مجبور به عقب نشینی شد. اما امتیازات را همراه با ایجاد افتراق به کارکنان "اعطاء" کرد. برای مثال با افزایش حقوق کارمندان لیسانسه

تا ۱۲۰ هزار ریال و کارمندان دیپلمه تا ۱۲۰ هزار ریال توافق کرد. اما ، برای کارگران با سابقه ۲۰ سال ، تقاضای بازنشستگی با دریافت حقوق کامل و کارگران زیر ۲۰ سال ، تقاضای ارتقاء به سطح کارمند (وکسب اضافه حقوق یک کارمند) توافق شد. واضحست که رژیم با چنین امتیازاتی قصد ایجاد افتراق و خواباندن مبارزات را دارد. اما کارگران نفت فریب این مانورها را نخواهند خورد.

بدنبال اعتصاب کارکنان پالایشگاه های نفت ، اعتصاب معلمان برای "رسیدگی به امور رفاهی و بهبود وضع دستمزدها" سازمان یافت. و اخیراً بیش از ۵ هزار تن از کارگران و کارمندان روزنامه "کیهان" (که روزنامه های عمدتاً دردست "تندروها"ست) نیز دست به اعتصاب یکروزه زدند و رژیم در مقابل خواست افزایش حقوق آنان عقب نشینی کرد. همچنین تظاهرات دانشجویان دانشگاه خواجه نصیر طوسی - در اعتراض به عدم وجود وسائل رفاهی و آموزشی و دخالت رژیم در ادغام آن دانشگاه با دانشگاه "تربیت مدرس" و از میان برداشتن دوره مهندسی و غیره - به زد و خورد دستگیری عده ای از آنان توسط پاسداران منجر شد. (البته رژیم نهایتاً ناچار به عقب نشینی شد). مبارزات کارگران شرکت نفت و دانشجویان بخشی از اعتراضات سائیر زحمتکشان در ماه های گذشته بوده است (راشدنگسان شرکت واحداً تویوسرانی، ایران ایر، شرکت برق و غیره ...).

مبارزات زحمتکشان ایران ، علیرغم اختناق و سرکوب بیسابقه کماکان ادامه دارند. رژیم سرمایه داری و دستگاه سرکوبش بتدریج در مقابل اعتراضات توده ای خنثی میشوند. زحمتکشان ایران و در رأس آنان طبقه کارگر به ماهیت واقعی این رژیم پی برده و مبارزات خود را تا سرنگونی نهایی این رژیم ادامه خواهند داد. برای ایجاد جامعه ای آزاد - چه از لحاظ سیاسی و چه از لحاظ اقتصادی - جدا از نفوذ سرمایه داران داخلی و بین المللی، در مقابل کارگران و زحمتکشان ایران صرفاً یک مسیر وجود دارد: تدارک برای سرنگونی قهرآمیز رژیم ارتجاعی از طریق اعتصاب عمومی توده ای و قیام مسلحانه.

م. رازی - ۱۲ مارس ۱۹۹۲

* آمار و ارقام از مجله اقتصادی خاورمیانه (MEED)

نکاتی درباره طرح سهام‌کردن کارگران در خانه‌ها

هیات وزیران رژیم سرمایه‌داری ایران - در ۹ بهمن ماه ۱۳۲۰ - واگذاری سهام ۱۰ کارخانه خودروسازی و ۴ کارخانه صنعتی راطی مصوبه‌ای تصویب کرد. این شرکت‌ها شامل: ایران خودرو، سایپا، پارس خودرو، خاور، ایران وانت، خودروسازان، زامیاد، مرتب، ایران کساره، شهاب خودرو، نورد و لوله‌هاواز، نورد و تولید قطعات فولادی، نورد آلومینیوم اراک و صنایع دریایی است (اطلاعات ۱۰ بهمن ۱۳۲۰).

بنابراین گزارش ۳۳٪ از شرکت‌های مذکور به کارگران و کارکنان واحدهای تولیدی با اولویت به کارگران و کارکنان همان واحدها واگذار می‌شود.

برای تعیین نحوه مداخله در مقابل "دست‌ودلبازی" های اخیر هیات وزیران رژیم، نخست باید پرداخت به انگیزه‌های واقعی رژیم برای اجرای این طرح.

انگیزه‌های واقعی رژیم برای فروش سهام به کارگران

طرح سهام‌کردن کارگران در سهام کارخانه‌ها در ابتدا - در دوره شاه - از یک سلسله کشورهای سرمایه‌داری غربی به عاریه گرفته شده و در ایران مورد استفاده قرار گرفت. رژیم فعلی نیز بدنبال همان سیاست‌های پیشین قصد دارد این طرح را به‌مورد اجرا بگذارد. بخصوص در وضعیت کنونی که جهت‌گیری علنی به سمت امپریالیسم و احیاء نظام سرمایه‌داری مدرن (مانند دوره رژیم شاه) و جلب نیروهای وسیع‌تر کارگری به تولید از طریق سرمایه‌گذاری‌های خارجی و داخلی در دستور کار قرار گرفته است. طرح "سهام‌کردن کارگران" شایهت‌هایی با ساختار و منطق شرکت‌های سهامی و تعاونی‌های تولید دارد. به این مفهوم که هدف‌های سرمایه‌داران با جلب پس‌اندازهای خرد کارگران و کارکنان اینست که:

اولاً، از مبارزات متحد و مشترک کارگران علیه مدیران کارخانه‌ها و سرمایه‌داران جلوگیری به عمل آورند. آنان و انمودمی کنند که هر اقدامی از سوی کارگران ضربه‌ای است بر پیکر نگاه تولیدی. مدیران کارخانه از

طریق سهیم کردن برخی از کارگران، بین کارگران افتراق و دوستگی ایجاد کرده و یا حداقل بخشی از کارگران صاحب امتیاز (سها مدار) را علیه سایرین برمی انگیزند. آنان می خواهند از طریق این قبیل شکاف ها در سازماندهی اعتمادات - که یکی از اقدامات بحق کارگران در مقابل اجافات مدیران است - خلل ایجاد کنند. بدیهی است که کارگران "سها مدار" حاضر به خواباندن چرخ های کارخانه نخواهند شد - زیرا که خود را بخشی از مالکسان کارخانه به شمار می آورند - و در مقابل کارگران مبارز و پیشرو قد علم می کنند و در بسیاری از موارد به تحریم اعتماد دست میزنند. همچنین در دوره بحران اقتصادی و کساد، سرمایه داران دست به اخراج برخی از کارگران (معمولاً مبارزترین آنان) میزنند، و تحت چنین وضعیتی آنان طبعاً از حمایت کارگران "سها مدار" برخوردار میشوند. خلاصه اینکه سرمایه داران کوشش می کنند که با ایجاد این قبیل مقاومت های منفی روحیه عمومی کارگران (به خصوص پیشروی کارگری) را تضعیف کنند.

ثانیاً، سرمایه داران از طریق این طرح می خواهند مساله محوری کارگران - یعنی مبارزه برای سطح نازل دستمزدها - را با ایجاد تفاوتهای مصنوعی میان دستمزد و درآمد، از مسیر اصلی خود منحرف کنند. درخواست برای ازدیاد دستمزدها، یکی از اصلی ترین مطالبات کارگران بوده و هست رژیم با ارائه این طرح به کارگران می گوید: چنانچه میخواهید وضعیتان بهتر شود همه سرمایه دار شوید! و سهام کارخانه را خریداری کنید و در سود و ضرر آن مشارکت داشته باشید.

ثالثاً، با این طرح (و طرح های مشابه مانند "اعطه" پاداش و غیره)، این تصور را که آتیه و زندگی کارگران به سودآوری کارخانه وابسته است تشدید می کنند. در نتیجه به این بهانه کارگران را به ازدیاد ساعات کار (و تشدید آن) تشویق می کنند. کارگران "سها مدار" از آنجائی که تصور می کنند در سود کارخانه سهیم هستند با رغبت و داوطلبانه به بهبود وضعیت کارخانه و جلوگیری از ضایعات کمک می رسانند.

رابعاً، با به کار انداختن سرمایه های خرد، سرمایه داران قادر خواهند بود که در وضعیت بحرانی، ضررها را در میان عموم سهامداران تقسیم کرده و خود را با ضرر کمتری از ممرکه نجات دهند.

موضع سوسیالیست های انقلابی درقبال این طرح چیست ؟

بدیهی است که انگیزه اصلی این طرح و عوامفریبی هیات وزیران رژیم سرمایه داری ایران، بهبود وضعیت اسفناک کارگران نیست، بلکه به گروگان گرفتن آنان و یا حداقل تضعیف روحیه مبارزاتی کارگران پیشرو است. و واضحست که کارگران پیشرو به چنین اقداماتی تن نمی دهند. کارگران مبارز با تبلیغ تحریم چنین طرحی زحمتکشان را برای مبارزه در راستای مغلظات واقعی آنان بسیج می کنند.

نخست اینکه، کارگران ایران نه تنها اندوخته ای ندارند، که دستمزدها چیز آنان کفاف مایحتاج ضروری خود و خانواده شان را نیز تا مین نمی کند. در مقابل جهش بی سابقه بهای مواد اولیه زندگی (نان، گوشت، سبزیجات و برنج و غیره) و تورم سرسام آور (۱۰۰% و یا بیشتر) دستمزدها از دیدنا چیزی کرده اند. بدیهی است که کارگرانی که مایحتاج ضروری خود را نتوانند تامین کنند نخواهد توانست "سرمایه دار" و یا "سهام دار" کارخانه شوند. بهر رو، فروش و "اعطاء" سهام به کارگران محدود و مشروط است. در وضعیت کنونی مسأله اصلی کارگران از دید دستمزدها متناسب با تورم است! و نه "سهام دار" شدن.

دوم اینکه، کارگران باید تا مین اجتماعی داشته باشند. در جامعه ای که بر اساس استثمار بنا شده است، حق کارتنها حق جدی کارگران است. کلیه کارگران باید استخدام رسمی شوند تا هر کس و نا کسی آنان را نتواند اخراج کند. و در صورت بسته شدن کارخانه و بیکار شدن، آنان باید از حق بیمه بیکاری برخوردار باشند. مسیبن بسته شدن درهای کارخانه (و بحران اقتصادی) کارگران نیستند، که خود رژیم سرمایه داری است - بنابراین، مخارج این بیمه را باید خود سرمایه داران - که سالها از قبل کار کارگران سودهای کلان برده اند (و هنوز هم میبرند) - تا مین کنند. کارگران و یا اعضای خانواده آنان حق دارند که از آموزش و مزایای بهداشتی استفاده رایگان کنند. مدارس، مهد کودک ها، بیمارستان ها و مراکز تفریحی باید بر روی کلیه کارگران باز باشد (و نه صرفا بر روی آنان که مرفه تر و یا از اعضای وابسته به هیات حاکم هستند).

سوم اینکه ، کلیه حقوق پرداخت نشده کارگران باید بلافاصله به آنان پرداخت شود. در مواردی که رژیم با اجرای طرح طبقه بندی مشاغل مبالغی را برای کارگران تعیین کرده است و آنرا هنوز بطور کامل پرداخت نکرده است ، باید آن مبالغ و سود آن (در ازای عقب افتادگی پرداخت) فوراً به کارگران بازگردانده شود.

کارگران کارخانه ها کوچکترین تمایل و علاقه ای به سهام شدن در سهام کارخانه ها ندارند. آنان برای بهبود وضعیت خود نیازی به "سهام دار" شدن ندارند. زیرا که کوچکترین بهبودی در وضعیت آنان ایجاد نخواهد کرد - برای بهبود وضعیت خود، کارگران باید متکی بر نیروی خود باشند و نه هیات وزیران رژیم. چنانچه رژیم مایلست که کارگران وضعیت بهتری بیابند باید به خواست های فوق الذکر پاسخ مثبت دهد - خریداری سهام کارخانه ها برای کارگران فقیر غیر عملی است. "سهام دار" شدن در کارخانه ها یعنی که دخل و خرج آن جزء اسرار رژیم است ، بی معنی است. برای سهام دار شدن کارگران در سهام کارخانه ها ، رژیم باید کلیه دفترهای دخل و خرج و سرمایه گذاری های داخلی و خارجی (و سایر اسرار معاملاتی) را در رسانه های جمعی و نشریات علنا اعلام کند - اگر چنین نکند ، نشان می دهد که کل این طرح ، عوام فریبانه است و باید تحریم گردد.

آذر برزین

باقی از صفحه ۱۷

انقلابی یکی از وظایف طبقه کارگر ایران است. همچنین مبارزه علیه امپریالیزم و متحدان مرتجع آن و رژیم حاکم بر شوروی (که راه را برای بازگشت سرمایه داری هموار کرده است) و دفاع از مبارزات کلیه کارگران و زحمتکشان جهان علیه این دولتها بخشی از وظایف کارگران ایران را تشکیل می دهد.

۰۴ رازی

برنامه عمل کارگران

برنامه رژیم حاکم بر ایران، برنامه سرمایه‌داران است. هدف آنان حراست و حفاظت از نظام پوسیده و عقب‌گرای سرمایه‌داری و احیاء روابط نزدیک با امپریالیسم برای استثمار و سرکوب طبقه کارگر و زحمتکشان ایران است. در مقابل، زحمتکشان نیز باید برنامه خود را داشته باشند. برنامه‌ای که آنان را برای مقابله روزمره با رژیم سرمایه‌داری آماده کرده و شرایط را برای سرنگونی رژیم و استقرار حکومت کارگران و دهقانان آماده کند.

سازماندهی مبارزات

کارگران ایران تنها با اتکاء به توان خود و از طریق مبارزات، سیاست و برنامه مستقل خود قادر به دست‌یابی به حقوق خود خواهند شد. کارگران می‌باید تحت هروضعیتی خود را سازمان داده و با ابزار مبارزاتی خود علیه رژیم سرمایه‌داری مقاومت کنند. قدرت تصمیم‌گیری در مورد سرنوشت کارگران هیچگاه نباید به این و یا آن نیرو و یا رهبران و سیاستمداران قدرت حاکم واگذار شود.

پیروزی نهایی هر انقلابی تنها با مبارزه مستقل توده‌ها و سازماندهی مستقل این مبارزه تضمین خواهد شد. انقلاب‌آتی ایران نیز از این قاعده مستثنی نیست. شکل‌های نهادهای کارگری که توسط خودپیشگام کارگری سازمان یابد در تحلیل نهایی پاسخگوی نیازهای آنان خواهد بود - نهادهایی که می‌توانند توده‌ها و یا پیشروی آنان را بطور دمکراتیک و جدا از هرگونه افتراق حول مبارزات مشخص و عملی علیه رژیم سرمایه‌داری بسیج کرده و تا سرنگونی کامل و نهایی آن رژیم پیش‌رود.

۱- کمیته‌های عمل مخفی

از تابستان ۱۳۶۰ به بعد، با افزایش اختناق و سرکوب علیه کارگران و زحمتکشان و تغییر تناسب قوا به ضرر کارگران، شکل‌های مشخصی بر اساس نیاز مبارزاتی کارگران پیشگام در مراکز صنعتی توسط محافل کارگری مبارز شکل گرفت. این شکل از تشکل مستقل کارگری، کمیته‌های عمل مخفی کارگران پیشرو است. کمیته‌های مخفی ستون فقرات مبارزات اخیر کارگری را تشکیل داده و یکی از ابزار مهم مبارزاتی جنبش کارگری در آتیه خواهد بود.

کمیته‌های عمل مخفی‌ای که متناسب با تجربیات مبارزات شورائی دوره قبل از قیام و در تداوم آن شکل گرفت و توسط پیشگام کارگری (مبارزینی که به اتکای تجربه انباشت شده گذشته به درک تکالیف روزمره و مسائل سازماندهی مبارزه دست یافته و در اکثر اوقات جدا از گروه‌ها و سازمان‌های مدافع طبقه کارگر و روشنفکران سوسیالیست انقلابی عمل کرده‌اند) سازمان یافته‌اند.

مبارزه برای تشکیل، احیاء و تقویت چنین کمیته‌هایی یکی از وظایف اصلی پیشگام انقلابی است. صرفاً کمیته‌های عمل مخفی متکی بر برنامه روشن و صریح مبارزاتی و ساختار دمکراتیک درونی قادر به پیشبرد وظایف خود خواهند بود.

گسترش و هم‌آهنگ کردن فعالیت‌های این کمیته‌ها، ابتدا در سطح محلی و سپس در سطح سراسری ضامن پیروزی نهائی طبقه کارگر و سرنوشتی رزینی — سرمایه‌داری است. وظایف این کمیته‌ها سازماندهی کلیه جوانب فعالیت‌های کارگری است (سازماندهی اعتماد، تحریم‌نهادهای دولتی، مبارزات اقتصادی و صنفی و غیره).

۲- شوراها

کرچه پس از تهاجم ارتجاع به دستاوردهای جنبش کارگری، چشم‌انداز شکل‌گیری سازمان‌های دائمی توده‌ای طبقه کارگر نا محتمل گشته است، اما در شرایط اعتدالی مجدد جنبش انقلابی، سازمان‌های دمکراتیک توده‌ای می‌توانند سریعاً احیاء گردند. کارگران مبارز باید خود را برای تشکیل چنین وضعیتی از هم‌اکنون آماده کنند.

اعتصابات دوره قیام بوضوح نشان داد که چرخ‌های جامعه را خود کارگران می‌چرخانند. کارگران و زحمتکشان، برخلاف تبلیغات سخنگویان هیات حاکم، خود قادر به تعیین سرنوشت خویش هستند و نیازی به آقا بالاسرنه‌دارند.

در مقابل قدرت متمرکز سرمایه‌داران، لازم است که توده محروم و ستمدیده جامعه قدرت متشکل خود را سازمان دهد و مبارزات خود را هم‌آهنگ کرده و مستقلاً تصمیمات مربوط به امور خود را بگیرد. چنین عملی صرفاً از طریق اتحاد وسیع زحمتکشان در سازمان‌های مستقل توده‌ای، یعنی شوراها، امکان پذیر است.

دروضعیت اعتلای جنبش انقلابی ، شوراها در هر شهر و هر روستا می‌توانند - از طریق انتخابات نمایندگان کارگران و زحمتکشان - ایجاد گردند و بر کلیه امور منطقه خود نظارت کنند. وحدت کمیته‌های کارخانه، محلات، سربازان، بیکاران، روستائیان و کلیه زحمتکشان پایه‌های اصلی شوراها را بنیاد می‌گذارند. سپس باید وحدت سراسری شوراها را ایجاد کرد که حکومت کارگران و زحمتکشان باشد متکی بر آن باشد.

شوراها نمی‌باید محدود به برنامه خاص یک حزب و یک گروه باشند. درهای شوراها باید بر روی کلیه استثماریان و نمایندگان منتخب آنان باز باشند. باید تمام گرایش‌های سیاسی قادر به شرکت در شوراها باشند و دمکراسی حاکم باشد تا کلیه نمایندگان آزادانه به بحث و تصمیم‌گیری در مورد شیوه‌های عمل خود بنشینند.

۳- اتحادیه‌ها

همانند شوراها، اتحادیه‌ها نیز در دوره اعتلای انقلابی شکل واقعی به خود می‌گیرند. اگر شوراها در وضعیت انقلابی و دوره تسخیر قدرت (بطور اخص) شکل می‌گیرند، اتحادیه‌های کارگری یکی از ابزار دائمی جنبش توده‌ای است. اتحادیه‌ها چه قبل از سرنگونی دولت سرمایه‌داری و چه پس از تسخیر قدرت ضرورت خود را حفظ می‌کنند. اما، ایجاد اتحادیه‌های کارگری الزامات یک مرحله اجتناب‌ناپذیر در رشد جنبش کارگری نیست (مثلاً در ایران قبل از ایجاد اتحادیه‌ها توسط کارگران، شوراها ساخته شدند).

کارگران پیشرو می‌باید - در صورت امکان - در تشکیل اتحادیه‌ها پیش-قدم شده و تشکیل آنان را تسریع کنند. اما اتحادیه‌ها نیز همانند شوراها باید یک ساختار سیاسی باشند و نه صرفاً صنفی (ترویج رفرمیست‌ها در درون جنبش کارگری).

اتحادیه‌ها باید بدون در نظر گرفتن عقاید سیاسی و مذهبی، ملیست، نژاد و جنس، کلیه کارگران مبارز را برای مبارزه متحد در دفاع از منافع و خواست‌های خود زحمتکشان سازمان دهند. اتحادیه‌ها می‌باید از بطن مبارزه و توسط خود زحمتکشان شکل گیرند و نه از بالا و بطور فرمایشی.

۴- کمیته‌های مسلح دفاع

برای تضمین فعالیت‌های عملی کارگری و دفاع از اتحاد انقلابی زحمتکشان در برابر حملات اوباش، دسته‌های اعتصاب‌شکن و چاقوکشان سرمایه‌داران، باید توده‌های ستم‌دیده بازوهای مسلح خود را داشته باشند. لازم است که در هر جایی که امکان دارد گروه‌های مسلح دفاع از خود تشکیل شود.

در وضعیت اختناق آمیز کنونی، کمیته‌های عمل مخفی می‌توانند بخش نظامی خود را نیز تشکیل دهند و برای تضمین فعالیت در سطح کارخانه‌ها، جاسوسان رژیم را شناسایی و خنثی کنند.

در وضعیت اعتدالی انقلابی، کمیته‌های دفاع از خود در سطح واحدهای محلی و یا کارخانه، باید تحت نظر کمیته‌های عمل و شوراها - و در سطح شهر و روستا، تحت نظر شوراها و شهر و روستا باشند.

شاهین صالح

باقی از صفحه ۲۵

کنگره لیوورنو امروز رسیدگی به این مسأله و بررسی عمیق آن را برای کمونیست‌های ایتالیا ضروری دانسته است، تا از این راه‌بخش‌ها و گروه‌های کمونیست بتوانند فعالیت‌های همگانی خود را به گونه‌ای واقعاً هماهنگ و متمرکز یافته به پیش ببرند. برای توده‌های وسیع مردم ایتالیا این مسأله کم و بیش تازگی دارد. از این رو پیدا کردن راه حل سریعی برای آن، مسأله‌ای است که ضرورت حیاتی دارد: هر چند که این کوشش باید بدون فدا کردن وقت و خرد انقلابی انجام گیرد.

بدون امضاء

از نشریه L'ORDINE NUOVO

۵ مارس ۱۹۲۱

نوشته گرامشی - ترجمه از: بهمن جهان دوست

مفهوم برنامه انقلابی

وظیفه سوسیالیست های انقلابی صرفاً محدود به تبلیغ و ترویج سیاسی نمی -
تواند باشد. آنان باید در مبارزه روزمره توده ها حول خواست های مشخص شرکت
فعال و پیگیر داشته باشند و مبارزات را سازمان دهند. سازماندهی مبارزات، اما
نیاز به یک برنامه دارد - برنامه انقلابی. برنامه ای که:

اولاً، متکی بر تحلیل مشخص از شرایط مشخص تاریخی و طبقاتی باشد. برنامه ای
که بتواند مسیر مبارزه طبقاتی را نشان داده و مبارزات را بر آن اساس سازمان
دهد.

ثانیاً، بر اساس تحلیل از وضعیت فعلی، چگونگی رسیدن به هدف نهایی -
یعنی سوسیالیزم - را نشان دهد. یعنی برنامه باید راهنمای مبارزه استر -
اتریک طبقه کارگر باشد.

ثالثاً، به مسایل جاری واقعی مبارزات طبقه کارگر و کلیه زحمتکشان پاسخ دهد.
برنامه انقلابی باید یک بخش عملی داشته باشد - برنامه عمل کارگران. بخشی
که به مثابه ابزاری برای بسیج توده ای (با آغاز از آگاهی فعلی) در جهت تحقق
هدف نهایی (تسخیر قدرت) بکار گرفته شود.

رابعاً، بر اساس تحلیل از وضعیت بین المللی، باید بتواند چگونگی پیروزی
انقلاب در سطح جهانی را نشان دهد. در عصر امپریالیزم - با بین المللی شدن
وجه تولید سرمایه داری - برنامه پرولتاریای هر کشور باید با برنامه زحمتکشان
سایر کشورها پیوند داشته باشد.

در مقابل نکات فوق "چپ" رفرمیستی - استالینیستی ایران بر -
نامه "حداقل" را برای طبقه کارگر به ارمغان آورده است.

چرا روش برنامه "حداقل" مردود است؟

برنامه "حداقل" متعلق به دوران رفرمیزم بود - دوران قبل از امپیر -
یالیزم. در این دوران، سرمایه داری هنوز گرایش مترقی در خود داشت و در
مجموع، تحول جامعه بود مردم را مسود نمی کرد (عمدتاً به علت منافع خود).
احزاب کارگری - بدون آنکه خائن به طبقه خود باشند و یا ضد انقلابی - میتوا -
نستند تحول یک برنامه حداقل در جهت اصلاح جامعه خود اقدام کنند و توفیق
یابند.

اما، در عصر امپریالیزم - عصر احتیاج سرمایه‌داری - فرمی - سزم
ورشکستگی کامل خود را نشان داده است. امروز دیگر سرمایه‌داری در سطح جهانی
منحط شده و جایی برای فرم ندارد (چه سیاسی و چه اقتصادی). بنا بر این صرفاً
سرمایه‌داران هستند که از طرح برنامه "حداقل" سودخواهند بر دونه طبقه
کارگرو زحمتکشان جامعه. امروز سازمان‌هایی که هدف مستقیم خود را سرنگونی
انقلابی دولت سرمایه‌داری و به قدرت رسیدن پرولتاریا قرار ندهند، بناچار به
همکاری با ضدانقلاب کشیده خواهند شد. برنامه "حداقل" یعنی فرمی - سزم،
زیرا که سرنگونی دولت سرمایه‌داری و نظام بورژوازی را هدف قرار نمی‌دهد
(هدف سرنگونی داشتن برنامه حداکثر را طلب می‌کند که این قبیل سازمانها
به مرحله نامعلوم آتی موقوف می‌کنند).

تجربه انقلاب اخیر ایران نشان داد که بدون سرنگونی دولت بورژوازی
هیچگونه بهبود در ازم مدت در موقعیت طبقه کارگر امکان پذیر نیست. تمرکز
نیروی طبقه کارگر پیرامون مبارزه برای برنامه حداقل و یا ترکیبی از مطالبات
صرفاً حداقل نه تنها منطبق با وضعیت کنونی نیست که توجه کارگران را از هدف
اصلی - یعنی سرنگونی دولت سرمایه‌داری - منحرف می‌کند.

برنامه عمل کارگران

تجربه انقلاب ایران همچنان اثبات کرد که خودکارگران در هر رودرویی
با رژیم از محدودیت برنامه حداقل فراتر رفته و مطالبات انتقالی را در دستور
کار مبارزات روزمره خود قرار می‌دهند. مطالبات انتقالی، مطالباتی هستند
که تحقق‌نهایی آنان مستلزم شکست شدن چارچوب نظام بورژوازی است. هر
مبارزه‌ای که از ابتدائی ترین و جزئی ترین خواست‌ها آغاز شده به سرعت به
خواست‌های انتقالی (و سپس عملی) تبدیل شده و می‌تواند به سهولت تا
رودرویی با قدرت حاکم پیش رود (برنامه حداقل و حداکثر در هم ادغام شده اند و طرح
هریک به تنهایی بی ربط به مبارزه طبقاتی است). در وضعیت کنونی ایران،
مجموعه مطالبات انتقالی به برنامه عمل انقلابی مبدل شده است حول هر شعار
مشخص و مرتبطی می‌توان مبارزات عملی طبقه کارگر را تا سرنگونی رژیم
سازمان داد. برنامه عمل کارگران می‌باید بخش عمده برنامه انقلابی را تشکیل
داده و جایگزین هرگونه برنامه فرمیستی (برنامه حداقل) شود.

کسترش و تعمیق مبارزات کارگران ایران پیرامون مطالبات مشخص و

مرتبط ، قداراست وضعیت تدافعی فعلی را به سرعت به یک وضعیت تهاجمی
مبدل کند. برنامه عمل باید از ابتدا شامل خواست های انتقالی منطبق با
نیازهای عینی و درجه گسترش مبارزات کنونی باشد. باید در کنار خواسته های
حداقل ، مطالباتی مانند افزایش دستمزدها متناسب با تورم ، کاهش ساعات
کار متناسب با افزایش بیکاری ، بازکردن همه دفترهای دخل و خرج شرکت ها و
کارخانه ها ، حق و تنوی کارگران در ارتباط با مسائل مربوط به سازماندهی
در مراکز تولید ، کمیسیون های کارگری برای نظارت بر قانون کار و طرح
طبقه بندی مشاغل ، تحریم کلیه نهادهای رژیم سرمایه داری ، کنترل بر
تولید و توزیع و غیره قرار گیرند. و باید در کنار مطالبات اقتصادی ، خواسته های
عمده سیاسی نظیر آزادی کلیه زندانیان سیاسی ، لغو حکم اعدام ، آزادی بیان
تجمع و تشکل و غیره طرح شوند. مجموعه مطالبات مذکور برنامه عمل کارگر-
ان را برای سازمان دهی مبارزات در راستای سرنگونی رژیم و تسخیر قدرت
تشکیل می دهد.

برنامه عمل و پیشگام کارگری

برنامه عمل کارگران (ویا طرح اولیه آن) که در ابتدا عمدتاً توسط
پیشگام سوسیالیستی (گروه انقلابی و یا حزب انقلابی) تدوین می شود، نمی تواند
از فراز پیشگام کارگری (قشر پیشروی طبقه کارگر) عبور کرده و به توده کارگر-
انتقال یابد. حلقه رابط بین برنامه عمل انقلابی و توده های زحمتکش ، رهبران
طبیعی کارگران (پیشگام کارگری) هستند. پیشگام کارگری در بسیاری از موارد
با اتکاء به تجربه انباشت شده از مبارزات دوره گذشته - به درک دقیق تری از
معضلات و مسایل سازماندهی مبارزه می رسد (در بسیاری از موارد نیز ، سازمانهای
انقلابی از پیشگام کارگری عقب تر هستند).

در واقع ، شرط توفیق نهایی یک برنامه انقلابی آزمایش شدن و نهاد-
یتا پذیرش آن توسط پیشگام کارگری است. چنانچه طرح نهایی برنامه عمل
کارگران با همکاری رهبران طبیعی کارگران تدوین نشود و توسط آنان در میان
توده ها آزمایش نشود ، آن برنامه صرفاً نوشته ای است بر روی کاغذ و از اعتبار
سیاسی برخوردار نیست (نظیر مدها برنامه رنگارنگ که توسط گروه های رفر-
میستی - استالینیستی تا کنون ارائه شده است) .

برنامه عمل ای که توسط پیشگام کارگری پذیرفته شده باشد (و یا بسا
همکاری آن تدوین شده باشد) ، می تواند حامل تأثیربخش قابل ملاحظه ای

از طبقه کارگر باشد. چنین برنامه‌ای قادر است از طریق رهبران طبیعی کارگران راهنمای عمل توده‌ای و در انطباق نزدیک تر با وضعیت مشخص مبارزه طبقاتی باشد.

نکات عمومی برنامه سوسیالیست‌های انقلابی

۱- سرنگونی رژیم سرمایه‌داری - بدون سرنگونی قهرآمیز رژیم فعلی هیچ یک از نیازهای اولیه زحمتکشان ایران قابل تحقق نخواهند بود. در وضعیت کنونی و بر اساس تجربه قبلی، سرنگونی رژیم تنها از طریق اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه توده‌ای عملی است.

۲- تشکیل جمهوری شورائی کارگران و دهقانان فقیر - تنها رژیمی که قادر به جایگزینی رژیم فعلی برای حل مسائل انقلاب ایران است، جمهوری شورائی کارگران و دهقانان فقیر می‌باشد.

۳- سازماندهی طبقه کارگر برای تسخیر قدرت - طبقه کارگر که تنها طبقه انقلابی در جامعه است از سازماندهی و رهبری لازم برخوردار نیست. برای سازماندهی رهبری انقلاب آتی باید در راستای گسترش هسته‌های سوسیالیستی (و نهایی‌تاً گروه انقلابی) و کمیته‌های مخفی عمل در مراکز صنعتی (سازماندهی پیشگام کارگری) و ایجاد شوراهای شهری و روستائی و تحقق خواست کنترل کارگران و دهقانان بر تولید و توزیع حول یک برنامه عمل انقلابی (برنامه انتقالی) در مبارزات مشخص و فعلی طبقه کارگر شرکت فعال داشت.

۴- سازماندهی متحدان طبقه کارگر - طبقه کارگر در مسیر مبارزه علیه رژیم سرمایه‌داری، از حق کلیه ملیت‌های ستمدیده برای تعیین سرنوشت خود تا سرحد جدائی و تشکیل دولت مستقل دفاع می‌کند. مبارزه برای رفع هرگونه تبعیض مبنی بر عقیده، مرام، مذهب، نژاد و جنس در سرلوحه فعالیت طبقه کارگر (و حزب آن) قرار دارد. کارگران انقلابی از تشکیل مجلس موسسان انقلابی دمکراتیک متکی بر خود سازماندهی مردم و دمکراسی کارگری در درون شکل‌های توده‌ای دفاع می‌کنند.

۵- سازماندهی متحدان بین‌المللی - تشکیل جامعه سوسیالیستی صرفاً در سطح بین‌المللی تحقق می‌یابد. انقلاب آتی ایران چنانچه از حمایت پرولتاریای جهانی برخوردار نباشد، و چنانچه انقلاب در سطح جهانی بسط پیدا نکند، به انحطاط کشیده خواهد شد. مبارزه در راستای احیای یک حزب بین‌المللی بقیه در صفحه ۹

یکی از کارمندان سابق شرکت نفت در جنوب

همانطور که قبلاً نیز قول داده بودیم، سعی می‌کنیم حتی المقدور ستونی را به مشاهدات و نظرات مبارزان جنبش کارگری و سوسیالیستی ایسران اختصاص دهیم. مصاحبه زیر نیز در این راستا انجام گرفته است. از خلال این مصاحبه نه تنها بعضی از مسائل عمومی دستمزدگیران در صنعت نفت طرح گشته، بلکه مسائل خاصی نظیر تبعیض علیه زنان در این صنعت نیز مورد اشاره قرار گرفته است.

مسئولیت نظرات مندرج، با خود رفیق مریم مهاجری میباشد.

● اگر ممکن است نخست توضیحی اجمالی درباره مسائل و مشکلات کارگران و کارمندان شرکت نفت ارائه دهید.

– اگر بخواهم مشاهدات خود را در طی چند سالی که در جنوب کار می‌کردم خلاصه کنم، باید بگویم که یکسری مسائل عمومی و مشترک وجود داشت که دامنه گیر همه دستمزدگیران شرکت نفت بود. مثلاً، نارضایتی از سطح پائین و ناکافی دستمزد، مشکل مسکن، رودروشی دائم با سرکوب و اختناق و...

علاوه بر آن، یکسری مشکلات خاص نیز وجود داشت که شامل حال همه نمی‌شد. مثلاً مسأله استخدام رسمی. توضیح اینکه، کارگران و کارمندان شرکت نفت از نقطه نظر استخدامی به سه گروه تقسیم می‌شدند: آنهایی که به استخدام رسمی درآمده بودند، کارگران تحت پوششی (یا پیمانی)، و سوم، کارگران قراردادی. هر گروه به ترتیب از مزایا و امتیازات کمتری نسبت به گروه قبلی برخوردار بود. برای کارگران تحت پوششی و کارگران قراردادی مسأله استخدام رسمی و دائمی همواره خواست بسیار مهمی را تشکیل می‌داد. مسائل خاص دیگری نیز البته وجود داشت...

● وضعیت دستمزدها چگونه بود؟

– سطح دستمزدها به هیچوجه برای تأمین زندگی کارگران کافی نیست. و این امر کارگران را وادار می‌کند که به اضافه کاری – گاهی دوساعت و بیشتر در روز – دست ببرند. این بخصوص برای کارگران ماه‌مزد می‌کند. آنها پس از ۸ ساعت

کارروزانه، چندساعتی هم کارسیاه می کنند و بدین ترتیب روزکار به ۱۰-۱۲ ساعت و یا حتی بیشتر میرسد.

برای زنان وضع کمی متفاوت است. بدین ترتیب که شرکت نفت در مقابل اضافه کاری آنان وجهی به آنها پرداخت نمی کند، و زنان صرفاً می توانند معادل این ساعات کار را اضافه را مرخصی بگیرند. واضحست که اضافه کاری زمانی صورت می گیرد که انبوهی از کارپیش رو است، و اجازه مرخصی صرفاً زمانی داده میشود که میزان کار کم است. بدین صورت نه تنها مدیریت از این شکل سهمیه بندی کار بهره مند میگردد، بلکه یادادن مرخصی و نه دستمزد درقبال این ساعات کار، به این ایده ارتجاعی که "به هر حال جای زنان درخانه است"، نیز دامن میزند. این مساله همیشه مورد اعتراض زنان که بخش مهمی از کارمندان را تشکیل میدهند بود. اضافه بر تمام این نکات، دستمزدهای کارگران رسمی، پیمانی و قسراً رادادی یکسان نیست. این دستمزدها متشکل است از انواع بخش های متفاوت، نظیر سابقه کار، پاداش و مزایا و غیره... هم این طرفندها باعث میشود که نتوان دوکارگریافت که درازای کار مساوی دستمزد مساوی دریافت کنند.

● پرداخت های جنسی چگونه بود؟ آیا رضایت کارگران را تامین میکرد؟

- خیر. کارگران اغلب نسبت به سهمیه مواد غذایی که از تعاونی میگرفتند، اعتراض داشتند و خواست هایی را پیش می کشیدند. این مساله نیز به نوبه خود به موضوع قبلی صحبت ما، یعنی پائین بودن سطح دستمزدها برمی گردد. مثلاً یکی از کوپون های پرترفدار، کوپون مربوط به سهمیه آرد بود، چرا که می توانستند یاقا صله آنرا به دو برابر قیمت به دلالتان بفروشند. سایر کوپون ها اجازه دسترسی به اجناسی را می داد که بعضاً در بازار آزاد بسیار گران و خارج از حیطه توانائی مالی کارگران بود. اما تقسیم این اجناس نیز بسیار بد سازمان داده شده بود. برای گرفتن این سهمیه ها، دوندگی زیادی لازم بود و گاه این مساله آنقدر طول می کشید که کوپون باطل می شد و یا اینکه مواد غذایی نظیر تخم مرغ و مرغ می گندیدند و دور ریخته می شدند...

● به مشکل مسکن اشاره کردید، لطفاً در این مورد نیز کمی توضیح بدهید

کارگران برای تامین مسکن با چه مشکلاتی روبرو بودند؟

- خانه های سازمانی شرکت نفت بسیار کم است و جوابگوی تقاضا نیست. تازه برای تقسیم همین تعداد اندک نیز آنقدر قوا عدوض کرده اند که بعضی خانه ها

مدتها خالی می ماند. و این درحالی که هر روز صف های طویل از افرادی که برای گرفتن خانه مراجعه می کنند تشکیل می شود و کارحتی به دعوا و مرافعه نیز می کشد. انتظار برای این مسکن گاه چندسال طول می کشد.

مسکن شرکت نفت برای رده های مختلف، بطور متفاوتی ساخته شده است. و مثلاً محله های برای کادر مدیریت ساخته شده، دیگری برای کارمندان و سومی برای کارگران. اگر بطور اتفاق خانه ای در محله کارمندی خالی باشد، در اختیار هیچ کارگری قرار نخواهد گرفت، هرچقدر هم که محق باشد.

کارگرانی که از شهرهای کوچک به شهرهای بزرگتر منتقل می شوند نیز از حقوق استفاده از این مسکن محرومند.

برای کارگران پیمانی، شرکت نفت صرفاً بخشی از اجاره خانه را میپردازد و پیدا کردن مسکن نیز به عهده خود این کارگران است.

کارگران قراردادی، اما، مطلقاً هیچ کمکی در رابطه با مسکن دریافت نمیکنند.

تبعیض علیه شاغلین زن اینجا نیز خود را نشان میدهد. زنان، حتی اگر استخدام رسمی شرکت نفت نیز باشند، حق استفاده کامل از حق مسکن را ندارند. یک زن متاهل در این مورد، صرفاً از حقوق و مزایای یک مجرد برخوردار است.

● علاوه بر مساله دستمزدها و مسکن، خواست های مهم دیگر کارگران چه بود؟

— همانطور که قبلاً نیز اشاره کردم، یکی از خواست های مهم کارگران مساله استخدام رسمی بود. کارگرانی وجود داشتند که با ۵ یا ۶ سال سابقه کار مداوم برای شرکت نفت، هنوز پیمانی و یا حتی قراردادی بودند و هر بار این خطر وجود داشت که قراردادشان دیگر تمدید نشود. هرش ماه یکبار، برای این کارگران و کارمندان مباحثه ای ترتیب داده میشد و تمدید قرارداد به نتیجه این مباحثه بستگی داشت. سوالات زیادی حول مسائل دینی و آگاهی از مسائل سیاسی نظیر موقعیت شخصیت های برجسته رژیم از آنها میشد. برای زنان، اما، آشنائی زیاد به مسائل سیاسی و اجتماعی یک نکته منفی بحساب می آمد.

جدال برای استخدام آنقدر مهم و گسترده بود که تمام مرزها و تقسیمات ایجاد شده و یا تشدید شده توسط مدیریت را کنار میزد و کارگران مرتباً به شکلی یکپارچه به

به اشکالی نظیر فرستادن نامه مشترک و غیره اقدام می‌کردند.*

● لطفاً کمی بیشتر در مورد شیوه‌های مبارزاتی کارگران برای رسیدن به خواست‌هایشان توضیح بدهید.

— مبارزات کارگری در این دوره بیشتر تدافعی بود. رایج‌ترین شکل ایستادن اعتراضات نیز طومار نویسی بود. برای مسکن، برای دریافت وام، کوپون و... کارگران از فرصت‌نهار استفاده می‌کردند و پس از بحث و گفت‌وگو، نامه‌ها می‌نوشتند و امضاء جمع می‌کردند.

اعتصابات خودبخودی نیز وجود داشت. گاهی در اعتراض به کیفیت بد غذا، آنها نهار نمی‌خوردند و یا حتی دست‌ازکار می‌کشیدند. اما به نظر من، مرکز ثقل این گونه اعتراضات، حتی اگر همیشه علناً مطرح نمی‌شد، همان مساله استخدام کارگران بود. مثلاً به یاد دارم که یکبار کارگران قرارداد و پیمانی به بهانه بدی غذا اعتصاب کردند، اما این علت اصلی نبود.

● آیا این اشکال مبارزه نتیجه‌ای هم میداد؟

— طومارهای اعتراضی اغلب از جانب مسوولین به پایگانی سپرده می‌شد، بدون اینکه جوابی دریافت کند، و یا اینکه به مقامات بالاتر فرستاده می‌شد، تا آنها پایگانی کنند. جواب مدیریت در برابر خیل نامه‌های درخواستی برای مسکن اغلب چنین بود: "بعلت کمبود امکانات نمی‌توانیم جواب مثبت بدهیم". اما هنگامیکه با مبارزه حادتر و شدیدتری روبرو می‌شدند، کسی را برای بررسی می‌فرستادند و حتی گاه موفقیت‌هایی نیز نصیب کارگران می‌شد، مثلاً در مورد بهبود وضع نهارخوری و یا ارجاع مسکنی که مدت زیادی خالی مانده بود.

مبارزه‌ای نیز توسط زنان کارگر و کارمندان برای ایجاد مهد کودک انجام شد که موفقیت‌آمیز بود و مدیریت در مقابل اعتراضات زنان عقب‌نشست. البته بسا

* یکی از سیاست‌های فدکارگری مدیریت، دامن زدن به اختلافات ملی و فرقه‌ای بین کارگران و استفاده از این مساله برای درهم کوبیدن همبستگی آنان بود.

کارگران آبادانی، اراکی، مسجد سلیمانی و غیره، هر کدام در محلات خود زندگی می‌کردند و اکیپ‌های کاری خود را داشتند...

محدودیت قبول صرفا یک کودک از هر مادر. بعدها اما، هنگا میکه فشار برای اخراج زنان بیشتر شد، مهدکودک رانیز بستند.

● آیا پس از انجام حرکات اعتراضی، کارگران مورد سرکوب و آزار قرار می گرفتند؟

- بعد از بعضی از اعتصابات، قرارداد بخشی از کارگران موقت و نیمه موقت را تمدید نمی کردند. بعلاوه، هنگا میکه مسائل و مبارزات اجتماعی در سطح جامعه رخ میداد، شرکت نفت نیز عکس العمل نشان میداد. مثلا، در پی مبارزات خلق عرب، شرکت نفت بسیاری از کارگران عرب را اخراج کرد. بعضی از اقلیت های مذهبی نظیر صبی ها* رانیز بخاطر اعتقادشان از کار بیکار کردند. انجمن اسلامی با این استدلال که "ارامنه نیاید به مسلمانان دستور بدهند"، خواستار اخراج تمامی اقلیت های مذهبی از سمت های بالاشد. اما مدیریت شرکت نفت این خواست رانپذیرفت.

خطراخراج، مثل سایه وحشتی تمام کارگران و حتی کارگران رسمی رادنیبال می کند. باید توجه کرد که اخراج صرفا به معنای از دست دادن کار و دستمزد نیست، بلکه کارگر خانه و تمام امتیازات دیگر مانند حق استفاده از مراکز درمانی شرکت نفت و غیره رانیز یکباره از دست میدهد. با این وجود، کارگران مرتباً دست به مبارزه میزنند.

● به انجمن اسلامی اشاره کردید. کمی درباره جایگاه این انجمن ها توضیح دهید.

- انجمن های اسلامی هیچ وقت نفوذ زیادی میان کارگران نداشتند و تسوده کارگران و کارمندان به آنان به چشم جاسوسان مدیریت نگاه میکردند. مخالفت کارگران با این انجمن ها آنقدر شدید است که حتی اکثر افرادی که با سفارش انجمن اسلامی استخدام میشدند - مثلا فعالین مساجد و... پس از استخدام و احساس این جو، از انجمن اسلامی دوری میگرفتند تا گرفتار بایکوت کارگران نشوند.

* صائبیان یا مندائیان، پیروان فرقه مذهبی هستند که تشکیل آن به قبل از میلاد مسیح برمیگردد. نام کتاب آنان "سیدرا" و پیغمبر آنان یحیی می باشد. بخشی از صائبیان در جنوب ایران (بیشتر در شهرهای اهواز، آبادان، خرمشهر...) و عده ای نیز در عراق سکونت دارند.

● در آخر، لطف‌کمی نیز درباره سیاست‌های مدیریت توضیح دهید.

- بازتاب سیاست‌های جناح‌های مختلف هیات حاکمه را در مدیریت شرکت نفت نیز می‌شددید. رهبری شرکت نفت همیشه موضوع دعوای مهمی بین آنها بود. گاه بعضی از جناح‌ها سعی می‌کردند در کارگران نفوذ پیدا کنند و مثلاً بعضی به ایسی منظور طرح می‌کردند که در سنجش "تجربه مهم‌تر از تعهد است". لیکن کارگران به هیچ‌کدام از این جناح‌ها اعتمادی نداشتند و همه آنها را به یک چشم نگاه می‌کردند. در قبال کارگران، مدیریت بطور کلی سیاست واحدی را دنبال می‌کرد. یعنی تفرقه انداز و حکومت کن! دامن زدن به تقسیمات محلی و فرقه‌ای، تفرقه اندازی بین کارگران آبادانی، اراکی...، تبعیض علیه کارگرانی که از شهرهای کوچک به شهرهای بزرگ می‌روند... تبعیض علیه زنان، اختلاف بین کارگران رسمی، پیمانی و قراردادی و غیره. با این وجود، تمام این سیاستها باعث نمی‌شود که کارگران بر سرخواست‌های همگانی نظیر استخدام، پاداش، عیدی، کوپون سهمیه و... متحداً مبارزه کنند و همبستگی دوباره طی مبارزه ایجاد می‌شود.

در مقابل یکی از این مبارزات همبسته بود که مدیریت عقب‌نشست و طرح‌سی را پیشنهاد کرد که مطابق آن بسیاری از قراردادی‌ها نخست پیمانی می‌شدند و سپس رسمی.

تبعیض علیه زنان نیز یکی از سیاست‌های تفرقه افکنانه مدیریت است و بشدت اعمال می‌شد. قبلاً در مورد این تبعیضات کمی صحبت کردیم. بعد از خاتمه جنگ این سخت‌گیری و تبعیض بیشتر نیز شد و به این بهانه که زنانی که شوهرانشان کار می‌کنند، احتیاجی به کار کردن ندارند و جایشان در خانه است، سعی کردند زنان را بطور کلی اخراج کنند. این سیاست با مبارزات زیادی از طرف کارمندان زن روبرو شد. و آنها توانستند تا حدی این خط را شکست دهند. با این وجود، آنها از حمایت کافی کارگران و کارمندان مرد برخوردار نبودند و بسیاری از زنان کارشان را از دست دادند.

اتحادیه‌ها و شوراهای

بایان کنگره لیوورنو "کنفدراسیون سراسری کار" دوره جدیدی از تاریخ طبقه کارگر ایتالیا را می‌کشد. سیستم جدیدی از نیروها هم‌اکنون تشبیه یافته‌اند: دودیدگاه که در قالب دو حزب متفاوت تجسم یافته‌اند، در برابر یکدیگر صف آرایی کرده‌اند. دودیدگاهی که تنها می‌توانند به قیمت دیگری تحول یابند و تشبیه شوند. دوره جدید با مبارزات و پلمیک‌های شدیدی همراه خواهد بود. پیغمبری لازم نیست که پیشگویی کند که سهمگین‌ترین مبارزات و شدیدترین پلمیک‌ها بر سر شوراهای کارخانه و کنترل تولید خواهد بود.

حزب کمونیست ایتالیا بر سر این مسایل مجموعه‌ای از عقاید سیاسی و ذخیره عظیمی از تجربه‌های تاریخی را در اختیار دارد. همینکه در حزب کمونیست روسیه بحث وظایف اتحادیه‌های کارگری در دوره دیکتاتور پرولتاریا، در جریان است، نشانگر آنست که مساله سازماندهی اتحادیه‌های کارگری حتی با سه قدرت رسیدن طبقه کارگر، و یا حتی با در دست داشتن ارگان‌های جنگی نیرومندتری چون ارتش سرخ و کمیسیون اضطراری مبارزه با ضدانقلاب، از جدیت و اهمیت کاسته نمی‌شود. بحث اتحادیه‌ها همچنان به عنوان یک مساله مرکزی دولت کارگری باقی خواهد ماند. درجه استواری و یکپارچگی سازماندهی کلی نیروهای انقلاب - و بدین ترتیب در تحلیل نهایی به هم پیوستگی خود انقلاب - محتلا به حل مساله اتحادیه‌ها از سوی حزب کمونیست شوروی بستگی خواهد داشت.

تزه‌های کنگره دوم انترناسیونال ۳ مبین مجموعه‌ای از نظرات است که در ارتباط با مباحث حزب ماست. این تزه‌ها مشخص می‌کنند که در دوره تاریخی کنونی مساله جدیدی که پرولتاریا با آن روبروست، مساله کنترل است. تزه‌ها همچنین می‌گویند که نهادهای طبیعی و ویژه مبارزاتی برای بدست گرفتن کنترل، شوراهای کارخانه می‌باشند. شوراهای نمودار تنها شکل ممکن سازماندهی پیشگامان پرولتاریای صنعتی‌اند. رابطه آنها با اتحادیه‌ها کاملاً همانند رابطه صنایع بزرگ با اقتصاد سرمایه‌داری است. بنابراین شوراهای از جمله ذینفع‌ترین شکل‌های کارگری در کنترل و ملی کردن صنایع هستند. شوراهای سرمایه‌داری ای که نشانگر مرحله گذار بین مالکیت خصوصی و کمونیسم‌اند، سازماندهی می‌کنند. شوراهای تشکیل شده در چنین واحدهایی هستند که بیش از همه ضرورت برش تاریخی بسوی انتقال ریشه‌های اقتصادی را حس می‌کنند. از نظر

مارکسیزم شوراهای کارخانه سازماندهی جدید اقتصادی ای هستند که برجنا حیسن سازمان قدیمی اقتصادی بورژوازی فشاروردمی آورند، وطنی موجودیت و تکامل شان ساختار قدیمی اقتصادی را خوردمی کنند.

ساله شوراها در وضعیت کنونی برای حزب، نه تنها از این نظر که آنها شکل جدید سازماندهی صنعت هستند، جالب است، بلکه از این جهت نیز که شوراها چون ابزار سازماندهی توده های وسیع پرولتاریا، راسا ایجا دکننده مکانیزمی است که قادر است قشر رهبری جدیدی از میان صفوف پرولتاریا بوجود آورد و پرسنل جدیدی را برای مدیریت اقتصادی تربیت کند، حائز اهمیت است. شوراها بخاطر اینکه بسان یک مکانیزم دست چین کننده عمل میکنند، به ویژه از طرف بوروکرات های قدیمی اتحادیه ها مورد تنفرند. در هر کجائی که شوراها شکل گرفته اند - در ایتالیا، در روسیه، در انگلستان، در آمریکا - پدیده یکسانی روی داده است: در شوراها، طبقه کارگر همواره افراد انقلابی را عمدتاً برای رهبری برمیگزیند، و از نمایندگان حزب کمونیست و مواضع آنان پشتیبانی می کنند. در حالیکه در نهاد های قدیمی اتحادیه ها مواضع و نمایندگان رفرمیزم تسلط دارند. در اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه، کنگره اسپیون سراسری کار در دست منشویک ها بود، و مرکزیت کمیته اجرائی شورا های کارخانه را بلشویک ها در دست داشتند، مبنای عمل توده های مردم روسیه سازماندهی شوراها بود، و به همین خاطر نیز توده ها از شعارهای بلشویک ها حمایت کردند.

شوراهای کارخانه می بایست با اتحادیه های کارگری ادغام شوند، اما موعدا این ادغام نمی تواند ز پیش تعیین شود. مطابق تزکنگره مسک - (کمینترن) این ادغام باید به طور طبیعی و خودانگیخته انجام گیرد، و اتحادیه ها موظفند خود را شدیداً به شوراها متکی کنند و همچون ابزاری برای تمرکز یافتن آنان درآیند. بدین سان نوع جدیدی از اتحادیه ها بوجود خواهد آمد، که مشخصه دوران دیکتاتور پرولتاریاست و قادر است وظایفی را که مطابق نیازهای دولت کارگری به وی محول شده است، به انجام رساند. در روسیه این ادغام اتحادیه ها و شوراهای کارخانه ۶ ماه پس از انقلاب اکتبر انجام یافت. امروز، سه سال بعد از تاسیس دولت کارگری، بحث جدیدی در مورد اینکه آیا زمانش فرا رسیده است که به منظور جلوگیری از شکل های جدید سندیکا لیزم و مبارزه با رسوبات جدید بوروکراتیکی که در سه سال اخیر در حال شکل گیری بوده است، با رد دیگر توجه بیشتری به شوراها معطوف شود.

بقیه در صفحه ۱۲

مسائل بین المللی

وضعیت سیاسی الجزایر

عایشه محارب، یکی از رهبران حزب کارگران سوسیالیست الجزایر، وابسته به بین الملل چهار، در مصاحبه‌ای با نشریه "عمل سوسیالیستی" پاسخ‌هایی در مورد دوران اول انتخابات الجزایر و وقایع اخیر در این کشور داده است که برای اطلاع خوانندگان ترجمه شده است. مسوولیت نقطه نظرات مندرج در زیر، با خود مصاحبه‌شونده است.

* * *

● چه عواملی باعث شد، جبهه‌رهای بخش ملی به جبهه‌های اسلامی بیازد؟

— من فکرمی کنم که حداقل دو عامل بی تاثیر نبودند. جبهه‌های بخش ملی از سال ۱۹۷۲ در قدرت بود و طی این مدت حداقل سه دوره وضع اضطراری اعلام کرده بود. در سال ۱۹۸۸، دولت برای اولین بار تانک و ارتش را بر علیه جوانان و کودکانی که بر علیه فقر قیام کرده بودند، به کار برد. این وقایع در خیابانهای شهرهای بزرگ و در پایتخت اتفاق افتاد و شروع شکاف بین مردم و حزب در قدرت بود. از سال ۱۹۸۸، جبهه‌های بخش ملی و دستگاه‌های دولتی آن سیاست ضد مردمی دنبال کردند. طی سه سال گذشته، بحران اقتصادی در الجزایر روز به روز وخیم‌تر شده است. مردم حاضر نیستند سطح زندگی‌شان مرتباً تنزل پیدا کند. جبهه‌های بخش ملی متهم است به اینکه نه تنها باعث فقر شده، بلکه جلوی آزادی بیان مردم الجزایر را نیز گرفته است.

● اگر ممکنست در مورد قرارداد دولت الجزایر با صندوق بین المللی پول توضیح دهید.

— از زمان نزول قیمت نفت، الجزایر دچار یک بحران اقتصادی بود. در موقع مرگ بومدین در سال ۱۹۷۸، رئیس جمهور وقت چالدلی بن جدید سیاست اقتصادی جدیدی را آغاز کرد — تحت عنوان "انفتاح" (کشایش). با استفاده از موقعیت سیاسی در سوروکراسی دولتی، قشر خرده بورژوازی که در دولت بود، توانسته بود سرمایه کافی جمع آوری کند و احتیاج به آزادی اقتصادی بیشتری برای سرما — به‌گذاری داشت.

گشایش سال ۱۹۷۸ همراه با آزادی های سیاسی، آزادی هایی برای سرمایه بهارمغان آورد. البته چندسالی بود که قوانین تصویب شده، به نفع بازار آزاد جهت گیری داشت. این روند از زمانی که الجزایر وام موسسات بین المللی را پذیرفت تسریع گشت. اول اینکه دولت به پول احتیاج داشت تا بهره قرض های خود را بپردازد - سالانه ۷ بلیون دلار نیاز داشت. دوم اینکه الجزایر به واردات غذایی وابسته است: گندم، سبب زمینی وغیره. از طرف دیگر باید حقوق کارمندان دولتی را می پرداخت در حالی که صندوق ها خالی بودند. البته دولت الجزایر قصد داشت میلیونها را وادار به پرداخت قرض ها بکند. در عوض دولت تصمیم گرفت قرض بیشتر را بپذیرد و به این ترتیب واردات قرض دائمی شد.

صندوق بین المللی پول شرط و شروطی گذاشت. قراردادهایی بین دولت و صندوق امضا شده تا اکتبر ۱۹۹۱ محتوای این قراردادها مخفی مانده. حتی امروز نیز دقیقاً معلوم نیست دولت چه شرایطی را پذیرفته است. آنچه علنی شده نشان می دهد که صندوق بین المللی پول دولت را وادار کرده است جلدی سوری اضافه شدن حقوق کارگران را بگیرد، خواهان بیکار شدن کارگران شده و کمک دولتی به قیمت ارزاق - سوبسیدها - را فوکرده.

فدراسیون اتحادیه های کارگری در الجزایر اخیراً اعلام کرده است که در نیمه اول سال ۱۹۹۲ بیش از ۵۰۰ ۰۰۰ کارگر بیکار خواهند شد. برنامه ای برای بازسازی اقتصادی و صنعتی وجود ندارد. صندوق بین المللی پذیرفته است که برای بازسازی بعضی از صنایع دولتی باز هم پول قرض دهد. ولی همه می دانند که این وام برای آماده کردن شرایط خصوصی کردن این صنایع است.

مردم الجزایر که از محتوای قراردادهای دولت با صندوق بین المللی پول متعجب شده بودند، می دانند طرح جدید تنها فقر و بیکاری بیشتر بهارمغان خواهد آورد، بلکه باعث از دست رفتن حاکمیت ملی است. یکی از رهبران اتحادیه های کارگری چندی پیش گفت: "سیاست کشور ما به جای اینکه در الجزیره اتخاذ شود، درواشکتکن طرح ریزی می شود".

● در مورد جنبه های اسلامی توضیح دهید.

- این جنبه در سال ۱۹۸۹ بنیان گذاشته شد، زمانی که مجلس موسسان سیاست چند حزبی را پذیرفت. قبل از آن جنبش اسلامی وجود داشت ولی فاقد ساختار تشکیلاتی بود. بین سالهای ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰، چندین بار نیروهای اسلامی

هواداران خود را بسیج کردند، اما بسرعت سرکوب شدند، همانطور که بسیج نیروهای چپ سرکوب شد.

در سال ۱۹۸۸، دولت بیشترنگران نیروهای چپ بود و در نتیجه اجازه داد نیروهای اسلامی گسترش پیدا کنند. رسانه‌های جمعی که زیر کنترل دولت هستند، حرکت‌های اعتراضی جوانان در سال ۱۹۸۸ را به دروغ به نیروهای اسلامی نسبت دادند و به توهم نسبت به این جریان دامن زدند. بتدریج این جریان قشرهای بسیار فقیر را دور خود جمع کرد و تشکلی چون حزب لومین ها به وجود آورد. همراه اینها نیروهایی که از وضع موجود نا راضی بودند چون برخی بازاری ها نیز دیده می شدند. اما بازاری های متشکل در جبهه اسلامی مغازه داران کوچک نیستند، بلکه صاحبان جواهر فروشی ها، مالکان بازار موزابیت که تقریباً معادل یک کمیانی سراسری است و برخی دیگر از سرمایه داران ثروتمند الجزایر هستند.

رهبری جبهه با خرده بورژوازی دانشگاه رفته است. گفته شده است که جبهه اسلامی از عربستان سعودی و یا پاکستان پول می گیرد. اما واضح است که جبهه می تواند کمک تجار خرده بورژوا و بورژوازی ملی تازه شکل گرفته نیز بر خورداریا شد.

جبهه اسلامی بازاریا ه را زیر سوال نمی برد. راه حلش برای مساله بیکاری، دادن مختصری پول به جوانان است تا راه آنها را در بازار سیا ه هموار کند. یا اینکه عقیده دارد با یدبه جوانان دهکده تا سبزیجات بفروشند. به عبارت دیگر به این جوانان امیدواهی کار می دهد.

اگر امروز جبهه اسلامی تا این حد موفقیت کسب کرده، بدان جهت است که جریان یا حزب دیگری نمی تواند به عنوان حزب مردم و حزب فقرا، حزبی مضمم به سرنگونی دولت، قذ علم کند. جبهه اسلامی این توهم را ایجا د کرده است که چنین حزبی است.

● درباره نتیجه دور اول انتخابات چه نظری دارید؟ آیا این نتیجه خارج از انتظار بود؟

— حداقل طی دو سال گذشته، حزب کارگران سوسیالیست اعتقاد داشت جبهه اسلامی مرکز تجمع نیروهای "مستضعف" شده است. ما گفته بودیم که تمام تبلیغات احزاب مدافع اقتصاد آزاد و جبهه‌رهایی بخش ملی برای فاشیست و

فنا تیک نشان دادن جبهه اسلامی نتیجه‌ای جز محکم‌تر کردن پایه جبهه نخواهد داشت و دقیقاً چنین شد. هر چه زمان گذشت، جبهه اسلامی بیش از پیش خود را بسه عنوان حزب فقرا جازد. احزاب دیگر که ادعا دارند احزاب دمکراتیک هستند، به عنوان احزاب اقشار متوسط شناخته شدند.

ما انتظار داشتیم که جبهه‌رهای بخش ملی، از آنجا که قانون و دستگاه دولتی را در اختیار دارد، رای بهتری بدست آورد. سیستم رای گیری دو مرحله‌ای معمولاً به نفع جریان‌های است که در دید، ردم کمترین خطر باشد. در نتیجه کلیه کسانی که نمی‌خواستند به دولت رای بدهند، اجباراً به جبهه اسلامی رای دادند تا رایشان مفهوم داشته باشد. ما منتظر بودیم که دولت و جبهه اسلامی رای برابر بدست آورند.

در نتیجه ما هم مثل دیگران از نتیجه انتخابات متعجب شدیم، اما بسه دلایل متفاوت از دیگران.

از ۴۳۰ نماینده، جبهه اسلامی ۱۸۸ کرسی در دور اول بدست آورد. دولت تنها ۱۵ نماینده بدست آورد. آنچه برای ما تعجب‌آور بود، وسعت پیروزی جبهه اسلامی بود.

ارزیابی ما این بود که متأسفانه توده‌ها رهبری عقب‌گرایی را برای ابراز مخالفت خود با دولت انتخاب کرده‌اند. ولی توده‌ها تنها هنگامی به این مسأله واقف خواهند شد که جبهه اسلامی به قدرت برسد و بخواهد سیاست‌های خود را پیاده کند. جبهه اسلامی برنامه‌ای متفاوت با برنامه دولت (جبهه‌رهای بخش ملی) ندارد و خود نیز به این مسأله اذعان کرده است. در آستانه انتخابات جبهه اسلامی اعلام کرد کلیه قراردادهای دولتی، از جمله قرارداد با صندوق بین‌المللی پول را محترم می‌شمارد.

● حزب کارگران سوسیالیست نیز تا مزدها برای انتخابات معرفی کرده بود. نتیجه انتخابات برای شما چه بود؟

— نتیجه محدودی بود، با این همه متعجب شدیم که با این سیستم انتخاباتی، هنوز ۶۵۰ نفر توانستند برای سوسیالیسم و به نفع یک برنامه سوسیالیستی رای بدهند. این نتیجه خوبی برای ما بود.

● آیا درست است که بعد از دور اول تظاهرات وسیعی از زنان برپا شد؟

- بله . به فراخوان جبهه نیروهای سوسیالیست (که مدافع حقوق فرهنگی مردم بربر است) تظاهرات عظیمی در دفاع از شعار "نه دیکتاتوری مذهبی ، نه دولت پلیسی" برپا شد . طبیعی است که زنان بیش از دیگران از به قدرت رسیدن جبهه اسلامی می ترسند .

اما عکس العمل دیگر به انتخابات ، عکس العمل جریان های بورژوا - لیبرال است . این نیروها بعد از انتخابات دور اول تصمیم گرفتند که حقوق دمکراتیک دیگر به نفعشان نیست . بعضی از سازمان های زنان به این جناح متعلقند . همه این نیروها در کمیته ای تحت عنوان "کمیته دفاع از جمهوری " متشکل هستند . این کمیته فراخوان یک تظاهرات زنان داد که در آن تنها ۱۰۰۰ تا ۱۵۰۰ زن شرکت کردند . سازماندهان این تظاهرات می خواستند زنان را در تظاهرات جمع کنند و فراخوان لغو دور دوم انتخابات را اعلام کنند . علیرغم کوشش سازماندهان تظاهرات ، رفقای ما موفق شدند سخنرانی کنند . ما توضیح دادیم که اگر زنان از کسانی دفاع کنند که قوانین وضع شده توسط خودشان را نیز لغو می کنند ، دیگر دفاع از حقوق دمکراتیک معنی و مفهوم خود را از دست می دهد . اکثر زنان سالن مجمع را ترک کردند و تنها ۴۰۰ نفر ماندند و به فراخوان رای دادند .

در اروپا مساله وارونه نشان داده شده است . گویی تمام زنان خواهان لغو دور دوم انتخابات بودند . جنبش زنان در الجزایر کاملاً به دو بخش تقسیم شده است .

کمیته دفاع از جمهوری ، دوسه روز بعد از انتخابات توسط فدراسیون اتحادیه های کارگری و ۳ اتحادیه زرد تشکیل شد و وزیر مخبرات رهبری آن را به عهده گرفت . از دید ما ، تشکیل این جریان کاملاً تحت کنترل دولت بسود . در این کمیته احزاب بورژوا لیبرال و استالینیست ها که وضع وخیمی دارند ، شرکت کرده اند . کارگران با مواضع رهبری فدراسیون اتحادیه های کارگری مخالفت کردند .

یک نکته دیگر که قابل تامل است ، اینست که چه در طی انتخابات و چه بعد از آن مبارزه طبقاتی در شکل اعتصاب های کارگری جریان داشت . مثلاً کارگران راه آهن اعلام کرده بودند که قصد انجام اعتصاب دارند . اما پس از موضع گیری فدراسیون اتحادیه های کارگری ، کارگران فکر کردند اگر اعتصاب کنند به معنی دفاع از فراخوان برای لغو دور دوم انتخابات است و در نتیجه

اعتماد را لغو کردند. این نتیجه تاسف باری بود. این درست زمانی است که فدراسیون اتحادیه های کارگری می بایست رابطه بهتری با نیروهای اجتماعی پیدا کند، چراکه این تنها راه مبارزه با مرتجعین مذهبی است.

اولین مرحله لغو کنترل قیمت ها در ژانویه پیاده خواهد شد و مرحله دوم آن قرار است در ژوئیه ۹۲ پیاده شود.

در نتیجه، امروز حزب ما با کلیه بخش های مخالف رهبری فدارسیسون اتحادیه های کارگری در تماس می باشد و از آنجا که شبکه فعالان کارگری ما گسترده است، در این راه موفقیت هایی داشته ایم. ممکنست فراخوان بازسازی فدرا - سیون را از طریق برگزاری یک کنگره اضطراری اعلام کنیم.

● چه نیروئی در پشت کودتا بود؟

- ارتش. که در حقیقت نماینده بخشی از جبهه رهایی بخش ملی می باشد که مخالف همکاری با جبهه اسلامی است. هدف کودتا بیشتر مسأله حفظ موقعیت است. آنها از امتیازات خودشان دفاع می کنند. کسانی که سی سال در قدرت بوده اند، نمی - توانند به این راحتی قدرت را از دست بدهند. باید صحبت های برخی از ایسن ژنرال ها را بشنوید. آنها صریحا می گویند که تحویل موقعیتشان قابل بحث نیست. و این نکته که ۳/۵ میلیون نفر به جبهه اسلامی رای دادند، مسأله ای نیست. از طرف دیگر کودتا نشان می دهد که کوشش برای پیاده کردن بازاری آزاد در شرایط صلح اجتماعی شکست خورده است. رئیس جمهور را از آنجا که مظهر این شکست بود کنار گذاشتند و امروز میخواهند چهره دیگری نشان دهند. یک جناح جبهه رهایی بخش ملی که ملامت خورای دولتی است. با منصوب کردن بودیف به عنوان رهبری دولت، شورای دولتی می کوشد حقانیت جدیدی برای جبهه رهایی بخش ملی کسب کند. بودیف از شخصیت های تاریخی این جبهه است. جلسه جبهه اسلامی با جناحی از جبهه رهایی ملی در ژانویه نشان می دهد که جناحی که از کاربرکنار شده حاضر بود جبهه اسلامی را در قدرت دولتی شریک کند.

● نظر شما در مورد کودتا چیست؟

- اولین عکس العمل ما وقتی رئیس جمهور استعفا داد این بود که اعلام کنیم دیکتاتوری نظامی برقرار خواهد شد و ما با آن مخالفیم. چنین هم شد. ما به دلایل زیادی با کودتا مخالفیم. به دلیل دفاع از دموکراسی به عنوان یک اصل و بدلائیل واضح سیاسی.

جلوی جبهه اسلامی را نمی توان بازور گرفت . طی چندسال گذشته
آنچنان اعتباری کسب کرده است که نمی توان انتظار داشت بسرعت کنار گذاشته
شود . هرچقدر حمله به جبهه اسلامی غیردمکراتیک تر باشد ، اعتبار این جبهه نزد
توده ها بیشتر خواهد شد .

● پس فکری کنید چه پیش خواهد آمد؟

— هم‌اظهار نظرها ، فرمول ها نشان می دهد که ما به سوی یک دوره بی ثباتی
می رویم . ممکن است راه حل موقت و چند ماهه ای پیدا شود ولی دوامی نخواهد
داشت . شورای دولتی حتی مدافعانش را نیز متعجب کرده است . کسانی که به
استقبال تشکیل این شورا رفتند وقتی ترکیب آنرا دیدند متعجب شدند . مخالفت
شدید جبهه اسلامی و جبهه‌های بخش ملی به این شورا درگیری های جدیدی را شروع
کرده است . ممکن است قضا یا از کنترل خارج شود . در حال حاضر جبهه اسلامی مواظب
نیروها باشد و مشغول مذاکره با جبهه‌های بخش ملی . اما همه چیز امکان
دارد رخ دهد . یکی از همین روزها بعد از نماز جمعه ، ممکن است فراخوان قیام
بدهند . اما به نظر من راه حل نهائی برای بحران سیاسی وجود ندارد ، ریشه
بحران ، اجتماعی است .

● احتمال ساختن اتحاد پرولتری چقدر است ؟

— ما می توانیم کسانی را که مدافع حقوق دمکراتیک هستند جمع کنیم . متأسفانه
تعدادشان زیاد نیست . همه احزاب لیبرال از کودتا دفاع می کنند . تنها جبهه
نیروهای سوسیالیست عقیده دارد آنچه اتفاق افتاده یک کودتاست . اما فـسـرا—
خوانی برای مقاومت نمی دهد . ممکن است نیروهای کوچکتری هم باشند ، اما
نیروی سازمان یافته‌ای وجود ندارد که بتواند مقاومت علیه کودتا را سازماندهی
کند و تهدیدی را که نیروهای اسلامی بر آزادی های دمکراتیک وارد می کنند پاسخ
گوید .

بحران آنقدر عمیق است که هیچ چیزی قادر به مقابله با خشونت توده‌ها
نخواهد بود . ما نیز باید خود را حفظ کنیم تا در مقطع قیام حاضر باشیم .

ترجمه از : پ . گویا



مبارزه زنان الجزایر در دفاع از حقوق خود

در رسانه‌های جمعی غرب، اخیراً مقالات زیادی پیرامون مبارزات زنان الجزایری منتشر شده است. اما مبارزات زنان در الجزایر تا زگی ندارد و دارای سابقه‌ای چندین ساله است.

در دوره جنگ‌های برای استقلال، زنان نقش فعالی در مبارزه ایفا کردند. معدودی از آنها در عملیات بمب‌گذاری در شهرها شرکت داشتند. بسیاری دیگر به کوهستان‌ها رفتند و به جنبش چریکی پیوستند. اما اکثریت زنان به جنبش انقلابی در شهرها ملحق شدند. این مشارکت در مبارزه برای کسب استقلال به زنان الجزایر حقیقت تاریخی داده است. بسیاری از زنانی که در جنبش‌های بخش شرکت داشتند، حتی امروز نیز در صف مقدم مبارزه هستند و مهم‌تر از همه نقش بسزائی در مبارزه علیه بنیادگرایان اسلامی ایفا می‌کنند.

حکومت جبهه‌های بخش ملی اما، هیچگاه به نقش فعال زنان در مبارزه استقلال طلبانه اذعان نکرده است. در سال ۱۹۵۸ این جبهه دستور داد کلیه زنانی که در کوه‌های مجاور مرز سودان مشغول مبارزه هستند به خانه‌های خود باز گردند. زنان هیچگاه در دستگاره دولتی و نیروهای نظامی نماینده نداشتند.

ریشه‌های جنبش زنان

مشخصه جبهه‌های بخش ملی این بود که به محض رسیدن به قدرت زنان را از فعالیت سیاسی کنار گذاشت. در پایتخت الجزایر مقاومت‌های علیه این سیاست پا گرفت. رئیس‌جمهور وقت، بن‌بلا، برای جلوگیری از گسترش این اعتراضات سازمان زنان الجزایر را بنیان نهاد. در تمام طول فعالیت این سازمان، رهبری اصلی آن با مردان بود. برخی از این مردان تا جایی پیش می‌رفتند که سخنرانی خود را با عبارات "ما زنان الجزایر" شروع می‌کردند.

ریشه‌های مبارزات امروز زنان را اما، باید در خارج از این سازمان دولتی جستجو کرد، یعنی در جریان‌های غیردولتی‌ای که در برابر قوانین ضد زن ایستادگی و مبارزه کردند.

جبهه‌های بخش ملی، یک نیروی ملی‌گرا بود که طرح و برنامه اجتماعی برای ساختمان یک کشور مستقل نداشت و خود تحت تاثیر نیروهای اجتماعی متعدد از جمله نیروهای بنیادگرا و مذهبی بود.

پس از استقلال ، دولت بارها کوشید قوانین مربوط به خانواده ، ازدواج ، طلاق ، ارث وغیره را با قوانین اسلامی تطبیق بدهد . این اما برای زنان ، خصوصا زنانی که در مبارزات آزادی بخش شرکت کرده بودند و نقش سیاسی فعالی داشتند به هیچ عنوان قابل قبول نبود .

با طرح صنعتی کردن کشور در دهه های ۶۰ و ۷۰ ، دختران به مدارس و دانشگاه ها راه یافتند . صنایع جدید به نیروی کار زنان نیاز داشت و زنان توانستند موقعیت اجتماعی خود را در این دوره ارتقاء دهند . با پایان دوره طلایی در سالهای ۱۹۸۰ ، وضع زنان نیز روبه وخامت نهاد . آنها اولین کسانی بودند که با بیکاری مواجه شدند . دولت نیز بار دیگر کوشید قوانینی علیه زنان به تصویب برساند . در این دوره بود که جنبش های مستقل زنان در کنار سایر جنبش های اجتماعی ، نظیر جنبش دانشجویی و جنبش بربرها شکل گرفت و مقاومت جدی ای علیه دولت آغاز کرد . شدت این جنبش بحدی بود که مردم می گفتند : " زنان ، تنها مردان مملکت ما هستند " . با این وجود ، آنها در نوبتیک سازمان سراسری زنان ، موفقیتی کسب نکردند و پس از تظاهرات گسترده سالهای ۸۱ تا ۸۳ ، جنبش زنان در سال ۸۴ عقب نشینی کرد . درست در همین سال بود که دولت طرح قانون خانواده خود را به مجلس ارائه کرد .

قتل و شکنجه زنان

در سال ۱۹۸۸ ، قیام توده ای کشور الجزایر را تکان داد . جوانان به خیابان ها ریختند و به کلیه موسساتی که مظهر حکومت بودند حمله بردند . در کشوری که بیش از ۶۰٪ جمعیت آن زیر ۲۰ سال سن دارند ، چنین قیامی دولت را بشدت متزلزل می کند . یکی از دستاوردهای این قیام تشکیل احزاب متعدد سیاسی بود . اما سرکوب پس از قیام شکل فجیعی به خود گرفت . قتل و شکنجه برای اولین بار پس از استقلال بصورت گسترده ای به اجرا گذاشته شد . هزاران جوان ناپدید گشتند .

زنان کمیته های تشکیل داده و با هجوم به پاسگاه ها ، مراکز پلیس و زندانها ، خواهان آزادی فرزندان شان شدند . و به این شکل بود که نطفه های شکلات سا رمان یافته زنان دوباره شکل گرفت . چندی بعد کمیته اجرائی سراسری از جنبش های زنان شکل گرفت . این همبستگی در عکس العمل به تبلیغات ضد زن سادگرایان مذهبی ، استحکام بیشتری یافت . مسلمانان از طریق رسانه های جمعی و مساجد علیه زنان تبلیغ می کردند و پیام اصلی شان این بود که زنان معصراصلی مائیب الجزایر هستند . آنها چنین تبلیغ می کردند که

... زنان باعث بیکاری مردان شده‌اند، زیرا کار آنها را گرفته‌اند، زنان مقصر تنزل سطح آموزش هستند، زیرا اکثر معلمان زن‌اند، زنان مقصر جرائم جوانان هستند، زیرا فرزندان شان را خوب تربیت نکرده‌اند، و بالاخره زنان مسبب اصلی نزول اخلاق عمومی در الجزایر اند... بر اثر این تبلیغات تمام کشور در حالت اضطراری بسر می‌برد. در کوچه و خیابان، در مدرسه و دانشگاه‌ها زنان، بخصوص زنان تنها، مورد هجوم و حمله واقع می‌شدند.

در مقابل، زنان نیز هر تعطیل آخر هفته تظاهرات یا اعتراضی برپا می‌کردند. جنبش در حال گسترش بود. تا آنجا که در انتخابات محلی سال ۱۹۹۰، بنیادگرایان مذهبی مجبور به عقب نشینی شدند. در تمام طول سال ۸۹ و نیمه اول سال ۱۹۹۰، جنبش زنان تنها جنبشی بود که بطور فعال در برابر بنیادگرایان مذهبی ایستاد. فعالیت جنبش زنان باعث شد که جبهه اسلامی در مقطع انتخابات سیاست خود را درقبال زنان تغییر دهد. همان کسانی که بر علیه زنان تبلیغ می‌کردند حالا صحبت از حقوق برای زنان خانه‌دار می‌کردند. در مقابل این سوال که چنین حقوقی از چه منبعی تامین خواهد شد؟ جواب می‌دادند از طریق انحلال پلیس! و این جواب در بین جوانان محبوبیت داشت.

وعده بهشت روی زمین

از قیام ۱۹۸۸ به بعد، شکاف عظیمی میان دولت و مردم پیدا شده بود. دولت جریان فاسدی بود که اعتماد مردم را کاملاً زدست داده بود، در مقابل، جبهه اسلامی قول عدالت اجتماعی و ارتقاء اخلاق عمومی را می‌داد. بعلاوه، این جبهه قول می‌داد برای همه خانه بسازد. در الجزایر وضع مسکن بسیار بحرانی است. در هر ۹ متر مربع بطور متوسط ۷ نفر زندگی می‌کنند. هر کس قول مسکن بدهد، قول بهشت روی زمین را داده است. در مرحله‌های فقیر حتی آب نیست. قول بررسی و جابجایی به مسائل رفاهی، در بین زنان فقیر محبوبیت کسب کرد چرا که فکر می‌کردند بدین وسیله کار روزانه شان تقلیل یافته و شرایط زندگی خانواده شان بهبود می‌یابد. شاید برای این بود که بسیاری از زنانی که در تظاهرات علیه بنیادگرایان شرکت کرده بودند، به آنها رای دادند.

مقررات انتخاباتی طوری طرح ریزی شده بود که مردها می‌توانستند علاوه بر خودشان، بجای همسران شان و سه نفر دیگر نیز رای بدهند. در شب انتخابات سال ۱۹۹۰ نیز وزیر کشور اعلام کرد که ورقه‌های شناسائی رای دهندگان کنترل

نمی شود. در چنین شرایطی طبعا تقلبات فراوانی صورت می گرفت. عده‌ای در چندشهر و چندحوزه رای دادند. عده دیگری بجای افرادغایب و یا متوفی رای دادند و... این تقلبات باعث شد که زنان تمرکز مبارزه خود را علیه این مقررات مربوط به رای بگذارند و نهایتا موفق شدند رای مردان برای سه نفر دیگر را لغو کنند، اما نتوانستند مقررات ای را که به مردان اجازه می داد که بجای همسرانشان رای دهند لغو کنند. نیروهای چپ‌گرا در صدر این مبارزه بودند. نظر جبهه اسلامی با مخالفت بیش از ۲۸ حزب مواجه گشت.

وخامت اوضاع زندگی

زنان، نه تنها با سلب حقوق دمکراتیک خود مواجه‌اند، بلکه در شرایط وخامت اوضاع اقتصادی، فشار زیادی بر آنها وارد می شود. قرارداد بین دولت و صندوق بین المللی پول باعث بیکاری گسترده‌ای شده است. طبق آمارهای رسمی ۲۲٪ جمعیت فعال بیکار است. ارزش پول الجزایر بشدت پائین آمده است و دستمزدها همچنان ثابت مانده‌اند. قدرت خرید کم شده و سوبسیس دولت بر ارزاق اولیه لغو شده است. در نتیجه همه اینها وضع و شرایط زندگی زنان نیز شدیداً تنزل پیدا کرده و وخیم شده است.

بهداشت عمومی قیلامجانی بود، ولی اکنون باید بابت آن پول پر - داخت، نرخ مرگ و میر زنان شدیداً بالا رفته است. مخارج مدارس افزایش یافته و در آینده هر خانواده‌ای با این سوال روبرو خواهد شد که کدام فرزندش را به مدرسه بفرستد؟ هر خانواده بطور متوسط ۸ فرزند دارد. و محدودیت طبعا اول از همه کربیان دختر بچه‌ها را خواهد گرفت. بسیاری از زنان کار خود را از دست داده و مجبورند وارد بازار سیاه شوند تا از راه فروش اجناس خرد خانگی درآمد خانواده را بهبود بخشند. با این گسترش فقر، چشم انداز آزادی زنان نیکو چندان درخشان بنظر نمی رسد.

نقدا با پذیرش قوانین صندوق بین المللی پول و نفرت روزافزون توده‌ها از دولت، محبوبیت جبهه اسلامی است که افزایش پیدا کرده است. در هر دو صورت زنان اولین قربانی خواهند بود. در یک حالت، سیاست بازار آزاد جبهه‌های بخت ملی (حکومت)، با جهت گیری سرمایه داری نوع غربی، و در حالت دیگر، جبهه اسلامی با جهت گیری واپس‌گرا و ارتجاعی. این شرایط بسیاری از زنان را به جستجوی راه حل سومی برای پاسخگویی به مسائل اجتماعی واداشته است.

تلخیص از: پ. گویا

منبع: نشریه "عمل سوسیالیستی" - فوریه ۱۹۹۲

ا علامیه حزب کمونیست ایران به مناسبت اول ماه مه

بیانیه زیر بیش از ۶۳ سال پیش توسط حزب کمونیست ایران (نخستین حزب کارگری در ایران که پس از پیروزی انقلاب سوسیالیستی روسیه ساخته شد) به مناسبت اول ماه مه منتشر شده بود. چند سال پس از این بیانیه، رهبران این حزب نظیر سلاطین تازه*، در محاکمات مسکوبه دست استالینست ها با عدام محکوم شدند.

* * *

رفقای رنجبر و زحمتکش،

امروز روز اول ماه مه، عید رنجبران جهانست. امروز، روزیست که رنجبران قدرت تشکیلاتی و اراده دفاع از حقوق و منافع طبقاتی خود را ظاهر میسازند. امروز در سراسر جهان، رنجبران کار را ترک می گویند و روز کار را جشن می گیرند. در این روز، رنجبران آمریکا، انگلستان، فرانسه، آلمان، و سایر کشورها، و البته روسیه آزاد زحمتکشان، در خیابان ها تظاهرات برپا میکنند. شعار انقلابی و سرودهای بین المللی رنجبران، تمام جهان را به تکان درمی آورد.

رنجبر ایرانی،

تویکی از افواج این ارتش قدرتمند و مهیب را تشکیل میدهی! تو باید در کنار رنجبران تمام جهان علیه بی قانونی های امپریالیسم، استبداد رژیم موجود، جنگ خونین سرمایه داران و زورگوئی های روزافزون کارفرمایان قد علم کنی: تو باید برای روزگار هشت ساعته، بخاطر اعلام قوانین مدافع کارگر بپاخیزی!

برادران، رفقا،

شاه، مالکین ارضی، ملاها، نمایندگان مجلس، سران نظامی، حکام، کارمندان (عالی رتبه)، فرمانداران و کلیه سرمایه داران بر شما حکومت میکنند و از طریق وسایلی که شما و دهقانان فلک زده تهیه میکنید، به عشرت زندگی میکنند اینان به حساب بردگی شما و فلک زدگی شما و دهقانان بدبخت ایرانی زندگی می کنند. امروز شما محکوم به فلاکت هستید. شما به فردا نه امیدی دارید و نه

اطمینانی . شما مدام زیر تهدید بیکاری و فقر قرار دارید . دولت اشرافی کنونی هرگز از حقوق شما دفاع نکرده ، و نخواهد کرد . این دولت نماینده و مدافع اشراف ، ملاکین و سرمایه داران بزرگ ایران و همچنین دست نشاندهگان امپریالیسم خارجی است .

نیروهای ملی و عناصر آزادی طلب که اکنون علیه رژیم مستبد و علیه فعالیت های جنایتکارانه ، بخاطر آزادی ، علیه مظالم و بی قانونی های دولت یسورژوا مبارزه میکنند ، به حمایت شما احتیاج دارند . شما باید حامی و اساس ایمن گروه های انقلابی ، پیشقراولان جنبش آزادی بخش و انقلابی باشید .

رفقا ، برای کسب حقوق خود ، در زیر بیرق سرخ انقلاب متحد شوید ! رنجبران دهقانان ایرانی مدافع و حامی دیگری ندارند مگر فرقه کمونیست ایران که فرقه رنجبران است .

رفقای رنجبر ، تظاهرات کنید ، زیرا آزادی بشریت به اتحاد و تظاهرات رنجبران بستگی دارد ، بپاخیزید ، زیرا خیانت ، ظلم استبداد و خودسری دولت اشرافیت ایران حدود مرزی نمی شناسد . متحد شوید و برای ویران کردن اساس این ظلم و استبداد تظاهرات کنید .

زنده باد اتحاد بین المللی و همبستگی رنجبران ،

زنده باد ستاد فرماندهی انقلاب جهانی ، بین الملل سوم !

زنده باد اول ماه مه !

فرقه ی کمونیست ایران

اول مه ۱۹۲۸ (۱۳۰۷)

تنظیم از : سارا مقدم

■ به بخش بنیانگذاران جنبش کارگری سوسیالیستی در همین شماره رجوع شود .

سلطانزاده

آوتیس میکائیلیان (سلطانزاده)، در سال ۱۸۸۹ میلادی در خانواده‌ای از ارامنه شهر مراغه بدینیا آمد و در سال ۱۹۱۲ به حزب سوسیال - دموکرات کارگری روسیه (گروه بلشویک) پیوست و از فعالین مهم آن شد. وی در اواخر ۱۹۱۹ به عضویت حزب "عدالت" درآمد و از مستکبرین تشکیل حزب کمونیست ایران و شرکت‌کننده فعال نخستین کنگره آن در شهر انزلی بود و بعنوان نماینده این حزب در کنگره دوم بین الملل کمونیست شرکت جست. در این کنگره، سلطانزاده در کمیسیون‌های ارضی و مساله مستعمراتی و ملی شرکت داشت و به نمایندگی احزاب کمونیست خاور نزدیک به عضویت کمیته اجرایی بین‌الملل کمونیست (کابک) انتخاب شد و در این سمت تا کنگره سوم انجام وظیفه کرد.

در سال ۱۹۲۰، پس از شرکت در کنگره خلق‌های خاور زمین بعنوان نماینده ایران همراه حیدرخان عمو و غلی مسولیت عضویت در شورای تبلیغاتی کمینترن در خاور را عهده‌دار شد و در همین زمان بود که از نزدیک با رهبران برجسته بین‌الملل کمونیست، لنین، بوخارین، تروتسکی، زینوویف، رادک، وارگا و سایرین همکاری داشت.

وی در اواخر سال ۱۹۲۲، در برگزاری کنگره دوم حزب کمونیست ایران سهمی سازنده داشت و گزارش مفصل وی از این کنگره که در مجله تئوریک کمینترن نشر یافت، حاکی از نقش موثر وی در کنگره ارومیه می‌باشد. پس از این دوران بود که سلطانزاده از طرف کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران مأموریت یافت انتشار پیگار و ستاره سرخ را بعهده بگیرد. سپس به نمایندگی حزب کمونیست ایران در ششمین کنگره بین‌الملل شرکت جست. در این کنگره نه تنها در قلمرو مسائل ملی و مستعمراتی اظهار نظر نمود، بلکه در بحث مسائل حادی که جنبش جهانی کمونیستی با آن روبرو بود شرکت کرد. وی در این کنگره طی سه سخنرانی در اجلاس عمومی و بحث در کمیسیون برنامه‌تزهای ارائه شده از جانب رهبری کمینترن را مورد انتقاد شدید قرار داد (نظریات بوخارین در مورد وضع سرمایه‌داری جهانی). پس از کنگره ششم کمینترن سلطانزاده همچنان در میان ایرانیان مقیم اروپا به فعالیت سیاسی و تئوریک پرداخت (از جمله ترجمه‌های منتشر شده از طرف حزب میتوان از: مردم - بهاد - سود، و کار و سرمایه تالیف مارکس و مانیفست کمونیست اثر مارکس و انگلس را یاد کرد).

از سال ۱۹۳۱ تا ۱۶ ژوئن ۱۹۳۸ - تاریخ شهادت سلطانزاده - اثری از وی در دست نیست . در این دوران اعضای حزب بلشویک و کمینترن که سیاست استالین را مورد انتقاد قرار داده بودند ، مشمول "غضب" وی و دستگاه ترور او قرار گرفتند . سلطانزاده هم مانند ما بقی رهبران حزب بلشویک بفرمان استالین بیعنا و بیسنتها مات مختلف از جمله "خائن" به طبقه کارگر ، "جاسوس فاشیزم" ، "جاسوس امپریالیست های انگلیسی و فرانسوی" به میدان تیرباران فرستاده شد .

بدین سان با شهادت سلطانزاده ، جنبش کمونیستی ایران یکی از برجسته ترین شخصیت های خود را از دست داد .

تنظیم از : سارا مقدم

منتشر شد

در صورت تمایل ، برای دریافت این جزوه با ما تماس بگیرید .

بهای جزوه را می توانید به حساب بانکی ما واریز نمایید .

نظری اجمالی به
تاریخچه و اوضاع کنونی
جنبش کرد در عراق

نوشته : شامو - اکتبر ۱۹۹۱

(بها معادل یک پوند انگلستان)